

سیگار

نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال اول، شماره

۲

ها «۲۰» ریال یا معادل ارزی آن

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوره دوم - سال اول

شماره ۲ - مرداد و شهریور ۱۳۵۰

فهرست :

صفحه	
۳	حزب توده ایران و جنبش دانشجویی
۵	تصمیمات کنفرانس رامسرکاری از پیش نخواهد برد
۸	جنبش دفاع از زندانیان سیاسی را گسترش دهیم
۱۰	وقتی که خورشید فرونشست
۱۵	مشی اصولی و مشی انحرافی
۲۲	منطق مناظره سیاسی
۲۵	شعر و اندیشه
۲۷	به ویتنام قهرمان کمک کنید !
۲۹	مبارزه در راه قانون اساسی و در چارچوب قانون اساسی
۳۳	در حاشیه " جشنهای ۲۵۰۰ سالگی "
۳۷	روشنفکر و وضعیت اجتماعی او
۴۱	درد پرشور به میهن پرستان و ترقیخواهان سودان
۴۳	زبردن - شاعر رنج و پیکار
۴۵	آیا سازمانهای توده ای حتما " توده ای " هستند ؟
۴۷	پیکار و خوانندگان

حزب توده ایران و جنبش دانشجویی

مهرگان امسال مصادف با سی‌امین سال تأسیس حزب توده ایران است. این زندگی سی‌ساله تاریخی است پرفراز و نشیب، همراه با تجارب تلخ و شیرین و سرشار از فداکاریها و قهرمانیها! جوهر اصلی این زندگی را اعتقاد و ایمان تزلزل‌ناپذیر به آرمانهای عالی طبقه کارگر و پیشارخستگی‌ناپذیر برای تجهیز و تشکل همه نیروهای سالم جامعه، همه زحمتکشان و همه خلقهای میهن ما بخاطر پیروزی و تحقق این آرمانها تشکیل میدهد.

یکی از درخشانترین صفحات تاریخ سی‌ساله حزب توده ایران فعالیت آن در بین دانشجویان است. حزب توده ایران بسا استفاده از تجارب فعالیت حزب کمونیست ایران در بین دانش‌جویان و با درک عمیق اهمیت نقش دانشجویان - که روشنفکران آینده را تشکیل میدهند - در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم میهن ما و همچنین در ساختمان جامعه آینده سوسیالیستی کار در بین دانشجویان را یکی از وظائف مهم خود قرار داد. هدف آن بود که دانشجویان ایرانی برای دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی خود متشکل شوند و مبارزه کنند، در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم میهن ما شرکت داشته باشند و شایسته‌ترین آنها برای پیکار در راه آرمانهای طبقه کارگر جلب شوند.

اینکه بقول دوست و دشمن طی زمان کوتاهی دانشگاه به "سنگر توده‌ایها" تبدیل شد، اینکه بسیاری از دانشجویان در راه آرمانهای حزب اخراج و زندان و شکنجه را تحمل کردند و حتی برخی جان خود را فدا کردند، و سرانجام اینکه حزب توده ایران در جنبش دانشجویان ایرانی همواره نقش اساسی و گاه قطعی داشته نشانه وفاداری حزب بآن هدف، نشانه اعتماد دانش-

تصمیمات کنفرانس رامسر کاری از پیش نخواهد برد

در روزهای اول و دوم تیرماه امسال، چهارمین "کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی" با حضور شاه در رامسر تشکیل بود. قطعنامه کنفرانس نشان میدهد که مسئله عمده مورد بحث مانند سه کنفرانس پیشین، ضرورت برقراری "آرامش" در دانشگاههای کشور بوده است. برای ایجاد "نظم" در دانشگاهها، کنفرانسهای قبلی تشکیل "انجمنهای دانشجویی" و "جلسات گفت و شنود" را توصیه کرده بودند. اما نه "انجمنهای دانشجویی" پا گرفتند و نه جلسات گفت و شنود. زیرا انجمنهای دانشجویی بصرحه مبارزه دانشجویان برای انتخاب نمایندگان واقعی خود بدل شد. چیزی که قبلا پیش بینی نشده بود. و در جلسات "گفت و شنود" دانشجویان بجای آنکه "موعظه" شوند، موعظه کنندگان را به بن بست کشاندند. چهارمین کنفرانس می بایست ناکامی کنفرانسهای پیشین را جبران کند و تدابیری اتخاذ نماید که "آرامش" مورد نظر رژیم بهر قیمت در دانشگاهها برقرار شود. از اینجا چهارمین "کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی" با تصمیمات غلاظ و شداد خود، از کنفرانسهای پیشین متمایز میگردد.

ماده یک قطعنامه کنفرانس از "عدم درک مفاهیم اساسی انقلاب"، از وجود "دشواریها در محیطهای آموزشی" شکایت دارد و ضرورت "سالم سازی" محیط مؤسسات آموزشی را توصیه میکند. به بیان آشکار زمامداران ایران از اینکه دانشجویان به "انقلاب اجتماعی" مورد ادعای آنها بساغر نکرده اند و به رهبر "انقلاب" ایمان نیارنده اند، ناراضی اند و گناه این "ارتداد" را نقص "مدیریت" میدانند. آقای هویدا ضمن سخنرانی خود در کنفرانس میگوید: "مدیریت بعضی دانشگاهها گساده در قبال برخورد با برخی مسائل ضعف نشان داد". بهانه "نقص مدیریت" موجب شد تا در فاصله کوتاهی پس از کنفرانس، تخفیرات وسیعی در کادر اداری و آموزشی دانشگاهها بعمل آید. آن عده از رؤسای دانشگاهها و استادان که از دخالت های ناروای سازمان امنیت و مأموران انتظامی ناراضی بودند، از

جویان آگاه و مترقی و مبارز به حزب است. اکنون هم که جنبش دانشجویان ایرانی با تکیه به این سنت درخشان مبارزه به سطح عالیتری از آگاهی و تشکل رسیده، از نظر کمی و کیفی گامهای جدی بجلو برداشته و در همان حال با بروز برخی پدیده های منفی و انحرافی این دستاوردها در معرض خطر جدی قرار گرفته. حزب توده ایران در راه همان هدفی که در آغاز در برابر خود نهاده و با استفاده از تمام تجارب مثبت و منفی جنبش بیکار میکند.

درسی امین سال تا سیس حزب توده ایران سپاس خود را به حزب خود و بهمه کسانی که با الهام از آرمانها و رهنمود های حزب کوشیده اند جنبش دانشجویان ایرانی را به سطح عالیتری از آگاهی و مبارزه ارتقا دهند و تحقق هدفهای آنرا تسهیل کنند تقدیم مینمایم و در برابر شهیدان جنبش دانشجویان ایرانی سر تعظیم فرود میآوریم و بار دیگر ایمان می بندیم که تمام نیروی جسمی و روحی خود را در راه تحقق آرمانهای حزب بکار بندیم.

* بیکار *

کار برکنار شد ندو عده ای "مجدوب" و "مرعوب" جای آنها را گرفتند، که در میان آنها بی شک عوامل سازمان امنیت کم نیستند.

گردانندگان کنفرانس رامسر دانشجویان را تهدید هم کردند. ماده ۴ قطعنامه میگوید: "در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی از این پس حتی برای يك لحظه فعالیت عوامل مخرب ضد ملی و ضد انقلاب ایران تحمل نخواهد شد." عوامل مخرب ضد ملی و ضد انقلاب کیانند؟ لابد همانها که وقوع "انقلاب" را در ایران باور نکردند و تبلیغات رژیم در این باره با همه عرض و طول خود آنان را تفریفته است. ماده پنج قطعنامه این "گمان" را به "یقین" بدل میکند:

"دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور باید در طول سال تحصیلی آتسی بکشند مسائل مملکتی را مورد تجزیه و تحلیل علمی صحیح قرار داده و سطح آگاهی سیاسی دانشجویان را نسبت به هدفهای ملی و مسائل جهانی و پیشرفتهای کشور و مفاهم سیاست مستقل ایران ارتقا بخشند."

مفهوم عریان این عبارت آنست که اگر دانشجویان به معجزات "انقلاب سفید" ایمان نیاورده اند، اگر باور نمیکنند که ایران در آستانه "تدن بزرگ" قرار دارد و اگر دعوی "سیاست مستقل ملی" را بی پایه میدانند به آن علت است که آگاهی سیاسی ندارند و باینجهت طبق تصمیمات کنفرانس رامسر وظایف اولیه "دانشگاههاست که:

"موجبات آشنائی کامل قاطبه دانشجویان را با اصول فلسفه انقلاب ایران و پیشرفتهای حاصله در پرتو آن فراهم و هشجاری و بینش و درایت سیاسی و اجتماعی لازم را در آنان برورش دهند."

در واقع آنچه را که گردانندگان کنفرانس رامسر، حجت "تقدان آگاهی سیاسی" دانشجویان گرفته اند، اثبات کامل آگاهی سیاسی دانشجویان است. اگر آنها به "انقلاب سفید" باور ندارند برای آنست که با مفهوم عامی "انقلاب" آشنا هستند و فهمهای محدود رژیم را که لاعلاج، تحت فشار مبارزه طبقات زحمتکش، تحت تأثیر تغییر تناسب قوا در جهان و مغزایر تثبیت سیاسی و اقتصادی رژیم انجام شده با انقلاب یکی نمیپندند، اگر به این دعوی باور نمیکنند که ایران ناگهان از شمار کشورهای عقب مانده خارج شده و در ردیف کشورهای پیشرفته قرار گرفته برای آنست که با معیارهای "عقب ماندگی" و "پیشرفت" آشنا هستند و هر قدر ابر و دود تبلیغات دولتی منظره را دگرگون

سازد، باز مریبند که هری که اکثریت مطلق مردمش بیسواد، روستانشین و از ابتدائی ترین مظاهر تمدن و پیشرفت بی بهره است کشور "پیشرفته" نیست. اگر به "سیاست مستقل و ملی" باور نمیکنند از آنجهت است که سیاست "مستقل و ملی" مفهوم روشنی دارد که با تعهدات نظامی ایران در پیمانها تجاویز کارامریالیستی، بایوند های آشکار و پنهان زمامداران کشور با امپریالیستها و با وابسته کردن اقتصاد ایران به سرمایه داران جهانی در تضاد آشکار است. سایر دعاوی رژیم نیز از همین گونه است. ولی طبق تصمیمات کنفرانس رامسر باید سرانجام این "معجزه" تحقق پذیرد که دانشجویان شب را روز و سیاه را سپید انگارند. اگر با سلاح "وعظ و خطابه" ممکن نشد به کمک سازمان امنیت و پابسی که با نقض استقلال دانشگاه، در دانشگاه خانه کرده است.

گردانندگان کنفرانس رامسر اگر نه امروز، در فردای نه چندان دور مجبور به اعتراف خواهند شد که تصمیمات آنها بر اساس پندار بانی و در ستیز بیبوده با واقعیات بوده است. نه "تفهم اصول انقلاب اسفید"، نه اجبار استادان و دانشجویان به خیرچینی و همکاری با سازمان امنیت و نه استقرار پابسی در دانشگاه هیچیک قادر به استقرار "نظم" در دانشگاه نیستند. نظم دانشگاه را اقدامات خشن دولت و بی توجهی آن به مطالبات دانشجویان مختل میکند. فضای مختنق و نفس گیر، نقض حرمت دانشگاه و ورود پابسی به دانشگاه است که محیط را متشنج میکند. زمامداران ایران باید برای همیشه این سودا را از سر بدرکنند که با زمان سرنیزه میتوان دانشجویان را "آرام" و "رام" کرد. برای رفع تشنج در دانشگاه باید حرم دانشگاه را محترم شمرد، محیط آزاد آموزش، بحث و تحقیق را برای دانشجویان تأمین کرد، پابسی را از دانشگاه بیرون برد، دست عوامل سازمان امنیت را از کلیه دانشگاههای ایران کوتاه ساخت و به دانشجویان امکان داد تا سازمانهای دانشجویی خود را از طریق انتخابات آزاد بوجود آورند و امکان فعالیت برای پیشبرد مطالبات سیاسی و صنفی خود داشته باشند. تصمیمات غلاظ و شداد، زهرگویی، قانون شکنی و خود سری مسئولین امر محیط دانشگاه را متشنج تر و دانشجویان را در مبارزه را سخ تر خواهد نمود.

آذرین

است هرگونه اندیشه و ابتکاری را برای پیروزی این جنبش در صفحات خود منعکس کند و تا آنجا که در حدود امکان اوست در تحقق این اندیشه ها و ابتکارات بکوشد .

جنبش دفاع

از زندانیان سیاسی را گسترش دهیم

متحد شویم و برای دفاع از زندانیان سیاسی مبارزه کنیم

در "حاشیه جشنهای ۲۵۰۰ ساله" همراه با خالی شدن خزانه ملت ، زندانیان از ملت پرشد . در قیقتر ، برتر شد . طبق خبر مطبوعات خارجی از جمله " تایمز لندن " و " نیویورک هیرالد تریبون " - که هم بنام موقعیتی که دارند قاعد تا اطلاعشان لا اقل بطور نسبی موفق است و هم نمیتوان گفت که طرفدار مردم ایران و یا ایزدیسویز ضد رژیم اند - بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر بعنوان " اقدامات احتیاطی " دستگیر شده اند . در میان آنها - تا آنجا که اطلاع در دست است - نام گروهی از دانشجویان و روشنفکران دیده میشود . شاه هم در مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی تعداد زندانیان سیاسی را با تعداد خائنین برابر دانسته است . چه مقام صلاحیتدار قانونی و بجه دلیل مردم بیگناه را دستگیر کرد مهابا لا تراز آن آنها را " خائن " تشخیص داده البته معلوم نیست . از سرنوشت آنها هم خبری نیست . و این واقعیت ناخ و دردناک و وظیفه همه نیروهای ملی و دمکراتیک را در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی آنها سنگین تر میکند .

ای جوی بیایم همآوا گردیم
با چشمه و شط و رود یکجا گردیم

پیوند کنیم روشنی با پاکس
باشد روزی دوباره دریا گردیم

بنظر ما میتوان و باید جنبش دفاع از زندانیان سیاسی را بیش از پیش گسترش داد . میتوان و باید برای دفاع از زندانیان سیاسی متحد شد . رژیم نشان داده است مخالفان خود را - صرفنظر از عقاید و وابستگیهای سیاسی آنها سرکوب میکند . چرا نباید ایزدیسویز ضد رژیم علیه زندانیان خود متحد شود ؟ چگونه میتوان بدون اتحاد همه نیروهای تحت فشار به از بین رفتن و یا لا اقل تخفیف فضا امید داشت ؟ چگونه میتوان در برابر مردم ، در برابر زندانیان سیاسی ، تفرقه و تشتت کنونی بین ایزدیسویز را توجیه کرد ؟

در این میان جنبش دانشجویی و سازمانهای دانشجویی ، بویژه در خارج از کشور - کماز امکانات معینی برخوردارند - میباید سهم شایسته خود را در گسترش جنبش دفاع از زندانیان سیاسی و در تأمین و تحقق اتحاد لازم برای نیل به این هدف ایفا کنند .

" بیکار " که پشتیبان معتقد و راسخ جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران بطور اعم و دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخص و مدافع پیگیر اتحاد در این زمینه است ، آماده

در این زمان که رخنه بسیار چشم را
 پر کرده است قیر
 مادر درون چشم
 خورشید زنگانی خود را
 پنهان نمود ایم -
 بگذارد آنکه هست پس از مادراین دیار
 داند که بود ایم !

وقتیکه خورشید فرونشست

چشمهاش را باز کرد . خونیکه پشت پلکهاش جمع شده بود از طرف صورتش سرازیر
 شد . با سنگینی نفس کشید و به نیزه های موئین خورشید که از پنجره زیر سقف تاریکی را
 می شکافت چشم دوخت . دستش را بلند کرد ، تا جلوی چشمهاش بالا آورد و خونی را که
 تو صورتش جمع شده بود پاک کرد . رو پنهانش احساس درد کرد . خواست برخیزد ،
 ولی نتوانست . درد توانکشی توی سینه اش دوید . طاق دور سرش چرخ خورد و نیزه -
 های موئین خورشید جابجا شدند . حس کرد میمیرد . دستهاش را در طرف بدنش پل
 کرد و باز به پنجره زیر سقف که نور خورشید را توی اطاق میریخت خیره شد .

خواست بیاندیشد چه کسی او را زوداد است ، ولی نتوانست . فکر کرد :

" باید مقاومت میکردم . نباید همینطوری سوار ماشین میشدم . شاید کسی آن اطراف کمک میکرد . شاید
 کسی مرا میشناخت . آیا تا حالا نمیدانم ؟ شب بود که مرا گرفتند ، حالا افتاب پهن شده . . . "

چشمهاش را بست . درد توی سینه اش را فرمود . مادرش را دید که جلوی در را انتظار
 میکشد . یاد او افتاد .

" شاید بگره گز مرا ببیند . بیچاره پای ما میرشد . "

پدرش را دید که با خونسردی همیشگی خود با وی گوید :

" دیرنگره . خواهد آمد . "

خفگی نفس بری توی گلویش احساس کرد . خواست فریاد بزند ولی صد اش توی سرش پیچید .
 سربازیکه کنار در ایستاده بود جلو آمد ، خم شد و با حیرت باو نگاه کرد . هردو بهم چشم
 دوختند . سرباز پرسید :

- زنده ای ؟

خواست جواب بدهد ولی دهانش یازنشد . سرباز با ترس عقب رفت و در تاریکی گم

شد . فکر کرد :

" اگر میتوانست جواب دهد از او آب میخواست . "

در یاز شد و وسایهی در میان آن ظاهر شدند . یکی کوتاه بود با فرنج و دیگری لاغر
 مینمود و چکمه های بلند بیاد داشت . وقتیکه جلو آمدند هردوی آنها را شناخت . آنکه
 چکمه های بلند داشت با رضایت گفت :

- نگفتم زنده است . اینها آسان نمیمیرند !

دیگری شانه هایش را بالا انداخت .

- ولی مرد نی است . فقط باید چیزی از دهنش بیرون کشید .

آنکه چکمه های بلند داشت آمد جلوی در و به سربازی که از میان تاریکی با وحشت به
 داخل اطاق نگاه میکرد گفت :

- يك سطل آب بيار بریز روش . يك ذره هم پنبه با مرکز کورم بذار روشکاف سرش !

سرباز بیرون رفت و لحظه ای بعد با يك سطل آب بازگشت . سطل را بلند کرد و مانند
 کسیکه بخواهد لکه ای را بشوید آب سر او خالی کرد .

نیزه های موئین خورشید جابجا شدند . سردی آزار دهنده آب تا مغز استخوانش اثر
 کرد . سوزش زخمهاش بیشتر شد . مرد بکه چکمه های بلند داشت چارپایه ای را جلو
 کشید و روی آن نشست . دیگری بدیوار تکیه داد و منتظر ماند . مرد صد اش را توی
 گلویش انداخت :

- گوش کن ، ببخود مقاومت میکنی . ماهمه چیز را میدانیم ! تو اولین توده ای نیستی که تودستهای من
 میبری !

بعد احتش را آرام کرد :

- چرا خودت را از پت میکنی . ماکه با تو کاری نداریم . فقط بگو چا پخانه کجاست !

سرباز با کمی پنبه و شیشه ای در او پیدا اش شد . پنبه را لب شیشه گذاشت ، آنرا فرمود
 و با احتیاط روی پیشانی زندانی گذاشت . مرکز کورم با لب و خون داخل شد و روی
 گونه های او نشست .

مرد ادامه داد :

- مادشمن توکے نیستیم . پدرهم راکه نکشته ایم . اینها ، زخمها هم حالا خوب میشه . حتی چاشم هم
 مونه . فقط حرف بزنی ! بگو چا پخانه کجاست ، کی ها اینجا هستند ؟ چرا بخودت رحم نمیکنی ؟
 خورشید نورش را از پنجره زیر سقف تصویر ریخت . او طاق باز افتاده بود و بان نگاه میکرد .

ذرات هوا در شط نور بازی میکردند .

" اگر نتوانم فقط يك کمی دیگر مقاومت کنم . ماشین های چاپ را از آنجا میبرند . فقط يك کمی دیگر . بعد
 هر چه شد شد ! صادق این کار را خواهد کرد . شاید هم تا حالا ماشین ها را برده باشند . "

آنکه بدیوار تکیه داد و جلو آمد ، خم شد و بچشمهاش نگاه کرد . صدای او دور گه

و خوش بود
- گوش کن ، اگر یکی چا پخانه کجاست قول شرف میدم از همینجا با ماشین خودم بپرمت مرخصانه . اگر قبلا هم گفته بودی ماکه مرض ند اشتیم ترا بزیم . فقط بگو چا پخانه کجاست ؟
باخودش گفت :

* يك چیزی باید بگم . باید وقت بگذرانم . وگرنه اینها مرا میکشند *

مرد فریاد زد :

- حرف بزنی ، بجوانیت رحم کن !

او نالید !

- چی بگم ؟

- چا پخانه ! بگو چا پخانه کجاست ؟

دست کرد توجییش ، یکدسته روزنامه د آورد و تکان داد .

- بگو اینهارا کجا چاپ میکنند ؟

بروزنامه هانگاه نکرد . سرش را برگرداند . خون از میان لبهاش بیرون زد .

مرد روزنامه هارا تود ستش فشرد .

- اینهارا کجا چاپ میکنند ؟ حرف بزنی !

- تو چا پخانه !

- این چا پخانه کجاست ؟ بگو ، حرف بزنی !

- تو تهران !

مرد از جاش جهید . چارپایه را جلوتر کشید .

- کجای تهران ، کدام خیابان ، اسمش را بگو !

- اسمش را ... یادم نیست .

- چطور یادت نیست . وسط شهره ، بیرون شهره ، کجاست ؟

- نمیدانم !

مرد و بیهم نگاه کردند . آنکه ایستاده بود با ناراحتی گفت :

- هرطوری که هست باید حرف بزنی . قبل از اینکه جونت با لایباد باید يك چیزی ازش فهمید .

مرد چارپایه را جابجا کرد و فرید !

- چکارش کنم . ده ساعته اینجاست . اگر قیل بود تا حالا مرده بود !

- باید يك کاری کرد .

- میگی چکارش کنم ؟

.....

- اگر بزیمش میمیره !

- واسه مرگش ناراحت نشو ، باید فهمید چا پخانه کجاست ؟

سرباز با يك سطل د پگراب پیدااش شد . سطل را زمین گذشت و در میان لنگه های در ایستاد

مردی که بد یوار تکیه داد ه بود خشمگین بادست اشاره کرد آب را بیرون ببرد . سرباز سطل را

از زمین کند و باخود برد .

مرد بلند شد ، چارپایه را بلند کرد و با عصیانیت بزیم کویید .

- آخر حرف بزنی ، میمیری !

درباز شد و افسر کشیک آمد تو . هرد و راست ایستادند . تازه وارد به جسم نیمه جان

زندانی نزد يك شد . چهره پر خون اورا که دید جبین د رهم کشید و ابی میلی پرسید :

- حرف زد ؟

مرد وشانه هایشان را بالا انداختند . او از جاد رفت .

- پس چکار میکنید ؟ منتظرید يك چا پخانه د یگرسازند آنوقت این چا پخانه را کشف کنید ؟ آنها تا بحال

ماشین های چاپ را هم از محل برد ه اند . چرا حرف نمیزند ؟

آنکه چکمه های بلند داشت گفت :

- نمیدانم ، هرکاری که باید میکردیم کردیم . وضعش خوب نیست . احتمال دارد بمیرد !

صدای مرگ تو گوشش پیچید . چشمهاش را باز کرد و باز به پنجره زیر سقف که نور را

داخل اطاق می ریخت نگاه کرد .

" مهم نیست ، مرگ من ، مهم نیست . اگر چا پخانه کار کند اینها خواهند ترکید ! فقط ... فقط مادرم

از غصه خواهد مرد . آیا تا حالا فهمیده اند که مرا گرفته اند ؟ آیا جای چا پخانه را عوض کرده اند ؟ چرا ؟

منکه حرفی نزد ، ام ؟ چرا باید جای چا پخانه را عوض کنند ؟ "

افسر کشیک سرباز را صد کرد .

- برو آن منقل آتش را بردار بیا رایجا .

بعد رو کرد بان د و نفر که مثل مجسمه ایستاده بودند .

- د اغش کردید ؟

- آره ، ولی حرف نزد .

انتظار این حرف را نداشت .

- کجاش را داغ کردید ؟

- پشتش را ، سینه اش را ، کف پاهاش را ...

حرفشان را برید .

- باید محل چا پخانه را فهمید . اگر چا پخانه را پیدا نکنیم ...

سرباز آمد تو . کوتاهه منقل آتش را گرفت و روی زمین گذاشت .

افسر کشیک گفت :

- بالاخره آهن که نیست . حرف میزند . من خودم ازش حرف میکشم . باید اول حالش را جلا آورد . این

هوش نیست . شما پدر این بد بخت را د را آوردید . مرد ه که حرف نمیزند !

سرباز را صد کرد اورا از روی زمین بلند کند . دستورد از زخمهاش را ببندند . آمد کنارش

نشست و آرام شروع کرد :

- تمام شد ، شکنجه تمام شد . من پدرشون را در میارم !

بآن دو نفر چشمک زد .

کوتاهه گفت :

— اسمش راهم نگفت !

.....

مشی اصولی و مشی انحرافی

دو نگاه سرد باهم رد و بدل شد . افسر کشیک خشمش را خورد .
— پسر ، جانم ، چرا حرف نمیزی . دو کلمه بگو خودت را راحت کن . مادرت بیرون منتظر توست . ماهمه چیز را میدانی .

نام مادر را برآید آورد . بالند و نه نفس کشید . اشکی روی گونه های خونیش ظاهر شد :
" ایاد واقع مادرم اینجاست ؟"
— چرا خودت رازحمت میدی . من میدانم تو تقصیرند آری . آدرس چا پخانه را بگو ماد یگرا توکاری ندانیم .
مزش را برگرداند .

— من چا پخانه را نمیدانم کجاست .
— چطور نمیدانی ؟ توانجا کار میکنی !
— من ، نه . . . من چا پخانه را نمیدانم کجاست .

افسر کشیک بلند شد . دکمه های فرنجش را باز کرد . از عصبانیت میلرزید .
— من حالا ترا بحرف میارم .

دست کرد و باخشم پیراهن خیس زندانی را جر داد .
— حرف بزن ، میکشمت !
— نمیدانم ، من چا پخانه را نمیدانم کجاست .

رفت بطرف منقل ، و در طرف آنرا گرفت و تمام آتش را روی بدن او خالی کرد . بوی گوشت سوخته فضا را انباشت . منقل خالی را بپرت کرد . دیوانه وار فریاد زد :
— حرف بزن ، میمیری !
.....

این بار حتی ناله ای شنیده نشد .

یکی از آن دو نفر گفت :

— مثل اینکه دیگر نایده ای ندارد . افسر کشیک برگشت و باخشم باو نگاه کرد .

نیزه های موئین خورشید شکست . آفتاب از پشت پنجره رفت . آسمان رنگ باخت .
هر سه نفر بیرون آمدند . دستهاشان خونین بود . سربازکه دستهاش میلرزید با همان سطل آب ریخت تا لکه های خون را بشویند .
خوناب لغزید و پای یک بوته گل فرورفت .
هیچکدام بآن نگاه نکردند . تاریکی روی زمین افتاد . صدای شیپور شامگاه از دور بر سر خاست . افسر کشیک باغیض توی باغچه تف کرد .

— آخر حرف نزد !

آند فقط باحیرت شانه های خود را بالا انداختند .

۱۰۱ البرز

باز هم گردانندگان کفدراسیون " ماهنامه مردم " و " رادیوی پیک ایران " یعنی حزب توده ایران را " محکوم " کرده اند . برای چندمین بار ؟ معلوم نیست . مهم هم نیست . همینقدر کافی است بدانیم که بنا به اعتراف " ماهنامه ۱۶ آذر " ارگان کفدراسیون " کنگره های کفدراسیون نه تنها امروز بلکه از ۵ سال قبل تاکنون همواره . . . این حزب را محکوم کرده و صراحتاً علیه این حزب موضع گرفته اند . . . " (۱)

" جرم " این " محکوم " چیست ؟ بنا به ادعای گردانندگان کفدراسیون " تضعیف کفدراسیون " و " سازش با رژیم " . دلائل اثبات " جرم " چیست ؟ هیچ ! در تمام این دوران " محکوم " کردنها حتی یکبار برخورد علمی و منطقی حتی یکبار قضاوت عینی و بدون پیشداوری نسبت به حزب توده ایران از جانب " محکوم کنندگان " دیده نشده است . اشتباه نشود . " محکوم کنندگان " البته بشیوه خود " استدلال " هم کرده اند . نمونه آنرا در اوراق " محکومیت " جدید هم میتوان مشاهده کرد . وقاحت ، کوشش کشیف ، نیرنگ ناجوانمردانه ، تلاشهای خرابکارانه ، تحریک ، شایعه سازی ، دروغپردازی ، نیرنگهای مبتذل روزنامه نگاری ، کارشکنی ، رهاکارانسه ، مزورانه ، دورویانه ، مغلطه گوئی ، شیوه مقام امنیتی ، مذبحخانه ، کمال پرروئی ، منجلاب تسلیم ، بردگی ، خوش خدمتی ، جمل و تحریف ، حقارت ، جبن و زبونی ، در پیوزگی سیاسی ، باوه سرانی . . . (۲)

ولی خوشبختانه ما را با این " استدلال " سروکاری نیست . ما پنجسال پیش در جزوه " ما و کفدراسیون " در برابر این شیوه " استدلال " نوشتیم :
" مانه در گذشته به این شیوه توسل جسته ایم و نه در آینده در برابر این شیوه معامله بمثل خواهیم کرد . زیرا ما این شیوه را شایسته هیچ فرد جدی سیاسی و هیچ سازمان جدی سیاسی نمیدانیم . ما معتقدیم که میتوان در داخل اینرسیون ، که در آن طبیعتاً افکار و عقاید گوناگون وجود دارد ، به بحث دوستانه در باره مسائل گوناگون پرداخت آنهم به نظر نیل به نظر شترک . ما معتقدیم که حتی کسانی که از ناسیاسی دارای عقاید متضاد هستند اگر حرفی برای گفتن دارند نیازی به ناسزا گوئی و اتهام زنی نیست

(۱) " ۱۶ آذر " (تیرماه ۱۳۵۰)

(۲) مستخرج از " ۱۶ آذر " (تیرماه ۵۰) و اطلاعیه هیئت دبیران کفدراسیون جهانی (خرداد ماه ۱۳۵۰) و اعلامیه انجمن محصلین و دانشجویان شهر گلن در باره برنامه پیک ایران

روح انقلابی و مبارزه جویانه را در تفکر انقلابی و در عمل انقلابی باید نشان داد نه در کلمات تند و دشنام آمیز.

اکنون هم قصد پاسخ گویی به این دشنامها را نداریم. غرض اینست که به بررسی برخی نکات و اوراق محکومیت "بهره ازم تا حقیقت روشن تر شود و امکان قضاوت عینی برای توده دانشجو فراهم تر گردد و راه مبارزه وی هموارتر شود.

همکار سازمان امنیت کیست؟

میگویند چون ارتجاع با غیرقانونی کردن کنگد راسیون حملات خود را به کنگد راسیون تشدید کرده انتقاد از مشی انحرافی کنگد راسیون "همکاری با سازمان امنیت" است. این قبیح ترین اتهامی است که به حزب توده ایران زده شده است. ولی این تیر زهر آلودی است که درست بسوی پرتاب کنندگان آن باز میگردد، زیرا:

اولا مگر نه اینست که حزب توده ایران ۲۲ سال قبل از کنگد راسیون از طرف ارتجاع ایران "غیر قانونی" شده ؟ مگر نه اینست که حزب توده ایران در حملات اخیر رژیم نیز مانند همیشه در مرکز اعمال فشار و تبلیغات خصمانه ارتجاع قرار گرفته ؟ مگر نه اینست که رژیم با تلاش تب آلودی میکوشد حتی فعالیت گروههایی را که نه با ما رابطه ای دارند و نه بین ما توافقی از نظر مشی سیاسی هست به حزب توده ایران نسبت دهد ؟ مگر نه اینست که یکی از "استدلالات" اصلی دادستان ارتش در غیرقانونی کردن کنگد راسیون نیز "مفوض حزب توده ایران در کنگد راسیون" بوده ؟ در این صورت و در چنین شرایطی چطور است که "محکوم کردن" حزب توده ایران از طرف گردانندگان کنگد راسیون "همکاری با سازمان امنیت" محسوب نمیشود ؟ "۱۶ آذر" در رده اتهام سازمان امنیت به کنگد راسیون همین بر رابطه حزب توده ایران و کنگد راسیون مینویسد :

"آخر این چه رابطه ایست بین حزب توده و کنگد راسیون که کنگره های کنگد راسیون نه تنها امروز بلکه از پنج سال قبل تاکنون همواره فعالیتها و مواضع ضد خلقی این حزب را محکوم کرده و صراحتاً علیه این حزب موضع گرفته اند ؟ این چه رابطه ایست بین کنگد راسیون و حزب توده که رادیو نشریات دیگر دستگا های تبلیغاتی این حزب بارها و مکرراً علیه کنگد راسیون موضع گرفته و بسم پاشی برداخته اند . . . (۱)

از خواننده گرامی خواهشمندیم یکبار دیگر جملات فوق را بخواند. آیا مفهوم آن بزبان فارسی ساده جز اینست که : ما با حزب توده مخالفیم. حزب توده هم با ما مخالف است. شما هم که با حزب توده مخالفید. پس چرا شما با ما مخالفید ؟ آیا این تیری جوئی آشکار در برابر سازمان امنیت نیست ؟

"۱۶ آذر" بدنیال جملات فوق میافزاید :

"... و بالا تر از همه این رابطه چطور رابطه ایست که حزب توده مستقیماً اقدام بتأمین سازمانهای گوناگون در برابر کنگد راسیون مینماید ؟ (۲)

آیا مفهوم این جمله این نیست که هر سازمانی غیر از کنگد راسیون و بدون اجازه کنگد راسیون تشکیل شد و وابسته به حزب توده ایران است ؟ آیا این پرووکاسیون آشکار بر ضد این

(۱) و (۲) "۱۶ آذر" (تیرماه ۱۳۵۰)

سازمانها و بر ضد حزب توده ایران نیست ؟ چگونه است که این پرووکاسیون آشکار همکار ی با سازمان امنیت محسوب نمیشود ؟

ثانیاً دفاع حزب توده ایران از جنبه های مثبت مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری کنگد راسیون بقدری آشکار است که گردانندگان کنگد راسیون هم مجبورند اعتراف کنند که ما "مبادوستی و دلسوزی" به کنگد راسیون برخورد میکنیم و "از پیروزیها و دستاوردهای کنگد راسیون سخن میگوئیم. منتهی آنها معتقدند که اینها "دظهار" و "ریاکارانه" است. (۱) دلپشان هم اینست که مادر عین حال از مشی کنگد راسیون انتقاد هم میکنیم. آیا شرکت فعال دانشجو جوان آگاه و مترقی در مبارزات مثبت کنگد راسیون (که حتی خود مخالفان هم نمیتوانند منکر آن شوند) که بنا به خواست مهرانه مان انجام میگردد "دظهار" است ؟ آیا دفاع فعال ما از این مبارزات مثبت در ارگانهای تبلیغاتی خود - بویژه پیک ایران که بگوش هم میبندان در داخل کشور میرسد و کنگد راسیون هرگز چنین امکانی را نداشته و نخواهد داشت - "ریساکارانه" است ؟

ثالثاً حزب توده ایران که به پیروی از شیوه لنینی قبل از هر چیزی خود را در معرض انتقاد قرار میدهد تا نقائص و معایب و اشتباهات خود را بر طرف سازد و بهتر بتواند مبارزه کند به سرنوشت سایر سازمانهای سیاسی و صنفی در پیروزیها و انتقانیست و نمیتواند باشد. اگر کسی فکر کند که یا باید درست از کنگد راسیون دفاع کرد و یا درست آنرا محکوم ساخت، عمیقاً اشتباه میکند. کنگد راسیون مانند هر پدیده اجتماعی دیگری میتواند دارای جنبه های مثبت و منفی باشد، میتواند یکی از این جنبه ها برد بگری غلبه کند، و متأسفانه در سالهای اخیر در کنگد راسیون در کنار جنبه های مثبت پدیده های منفی نیز بروز کرده که بطور عمده نتیجه تحمیل یک مشی انحرافی بر آنست. انتقاد از این پدیده های منفی و این مشی انحرافی یکی از بزرگترین خدمات حزب توده ایران به کنگد راسیون است. به جرات میتوان گفت که اگر انتقادات خلا حزب توده ایران و همه دانشجویان آگاه و مترقی نبود، مشی انحرافی تحمیل شده به کنگد راسیون تاکنون این سازمانی را که به قیمت فداکاریهای فراوان بوجود آمده و حفظ شده، بتلاشی کامل کشانده بود. آنها که با این مشی انحرافی سازمانهای دانشجویی را تضعیف کرده و یا از بین بردند، موجب تشدید اختلاف و تفرقه و گمراهی بین دانشجویان شده اند، زمینه را برای رسوخ عناصر چپ نما و مشکوک فراهم ساخته اند و سرانجام کنگد راسیون را به بحران و بن بست کنونی کشانده اند، آری چنین کسانی باید ببینند یبندند که این وضع بنفیع چه کسی تمام میشود، نه حزب توده ایران که با انتقاد خلاق خود میکوشد جنبش دانشجویان ایرانی و کنگد راسیون را از بیرا نجات دهد و به نیروی واقعی در مبارزه ضد امپریالیستی و دیکراتیک و در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان تبدیل کند.

مبارزه صنفی و سیاسی و قانونی

در مورد مبارزه صنفی و سیاسی و قانونی دو نکته وجود دارد که باید روشن کرد : یکی اتهامی است که در این زمینه به حزب توده ایران وارد میشود. دیگری سردرگمیهاست که در این زمینه وجود دارد. بعضاً و توضیح این هر دو نکته در همین شماره "پیکار" مقاله ای درج شده است. در

(۱) اطلاعیه هیئت دبیران کنگد راسیون جهانی (خرداد ماه ۱۳۵۰)

آینده هم مابین بحث راتاروشنی کامل ادامه خواهیم داد . در این بحث هم باختصار به چند نکته اشاره میکنیم :

۱- **میگویند** مبارزه صنفی را "مطلق" میکنیم و میکوشیم "جنبش را از مبارزه هنگام با جنبش مردم علیه ارتجاع و امپریالیسم" بازداریم (۱) . این ایراد وارد نیست . مابارها و از جمله در جزوه "ما و کنگد راسیون" گفته ایم :

" سازمان دانشجویان يك سازمان توده ایست با خصلت ملی و دمکراتیک . هر گونه کوششی برای اینکه سازمان جنبه ضد امپریالیستی و دمکراتیک خود را از دست بدهد و به سازمانی با هدفهای محدود صرفاً دانشجویی تبدیل گردد نادرست و زیان بخش است ."

آیا باین توصیف نسبت "مطلق" کردن مبارزه صنفی و جلوگیری از همگامی با جنبش مردم به ماداد ن اتهام نیست ؟

۲- **میگویند** "مبارزه قانونی" را مطلق میکنیم و نباید خود را در چهارچوب قوانین حاکم محسوب کرد (۲) و بعد درجای دیگر متذکر میشوند که "کنفد راسیون سازمانیست هلنی" و "مبارزه آن حتی با همین قوانین که به ابزاری در خدمت رژیم شاه تبدیل شده اند مغایرتی ندارد" . (۳)

مشوال اینست که : اگر کنفد راسیون مبارزه قانونی نکند پس باید مبارزه غیرقانونی کند آیا این ممکن است ؟ آیا این مبارزه غیرقانونی جز "خصلت و وظائف کنفد راسیون بعنوان يك سازمان صنفی و توده ایست ؟ تضاد بین دو اظهار نظر فوق از کجاست و چگونه باید آنرا حل کرد ؟

۳- **میگویند** چون "رژیم کنونی مخالف با قوانین اساسی و اعلامیه حقوق بشر است" مبارزه کنفد راسیون با رژیم بحق است (۴) یعنی این مبارزه در چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و برای تحقق آنست . و بعد میافزایند که "قوانین ایران به ابزاری در خدمت رژیم شاه تبدیل شده اند" (۵) و نباید خود را در چهارچوب قوانین حاکم "محسوب کرد" . (۱) این تضاد را چگونه باید حل کرد ؟

۴- **میگویند** کنفد راسیون سازمان صنفی نیست و این ما هستیم که میخواهیم آنرا به سازمان صنفی تبدیل کنیم .

مشوال اینست که اگر کنفد راسیون سازمان صنفی نیست پس حزب سیاسی است ؟ میگویند نه حزب سیاسی است و نه دارای ایدئولوژی خاصی است و نه بهیچ حزب و سازمان سیاسی بستگی دارد (۶) . مشوال میشود که اگر نه سازمان صنفی است و نه حزب سیاسی پس چیست ؟ میگویند "سازمان توده ای است" و سازمان توده ای راهم اینطور تعریف میکنند : " هر دانشجویی با هر عقیده و مرامی که میخواهد داشته باشد - بشرط پذیرش اساسنامه و منشور کنفد راسیون میتواند در درون این سازمان

(۱) و (۲) جمع بندی سمینار سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در برلین غربی در مورد حملات اخیر حزب توده به کنفد راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(۳) و (۴) و (۵) " ۱۶ آذر " (تیرماه ۱۳۵۰)

(۶) جمع بندی سمینار . . .

(۷) " ۱۶ آذر " (تیرماه ۱۳۵۰)

متشکل گردد و بدفاع از حقوق دمکراتیک و باایمال شده مردم ایران بپردازد . (۱) آیا این تعاریف و برخورد های از نظریه غیردقیق و غلط و این تضادها نشانه سردرگمی نیست ؟

ولی پاسخ ما به این سئوالات علمی و روشن است : mass organization
- سازمان صنفی و سازمان توده ای يك مفهوم واحد و معادل آن در انگلیسی در فرانسه organisation de masse و در آلمانی Massenorganisation است .

چنین سازمانی صنفی و توده معینی از مردم را بر حسب حرفه آنها در خود متشکل میسازد . وقتی میگویند سازمان دانشجویان يك سازمان صنفی است مقصود اینست که متعلق به صنف دانشجویان است و نه مثلا کارگر و یا کارمند و غیره .

- چون ملاک اصلی تشکل در چنین سازمانی اشتراک در منافع صنفی است بنابراین افراد صنف مفروض را صرف نظر از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک آنها در بر میگیرد .

- بدو دلیل فوق سازمان صنفی توده ای ، توده وسیع را در بر میگیرد و باید بگیرد ، یعنی پیشا و حزب سیاسی که از پیشا هنگ تشکیل میشود ، نیست و نمیتواند باشد .

- چنین سازمانی از آنجاکه متعلق به صنف معین است دارای منافع و هدفهای صنفی است . و از آنجاکه اعضا آن در عین حال جزئی از اجتماع اند دارای منافع و هدفهای سیاسی نتیجه اینکه این سازمان هم مبارزه صنفی میکند و هم مبارزه سیاسی . در مورد کنفد راسیون که در خارج از کشور فعالیت میکند مبارزه سیاسی حتی همده است .

- از آنجاکه در چنین سازمانی افراد با عقاید سیاسی و ایدئولوژیک گوناگون متشکل میشوند و از آنجا که این سازمان حزب سیاسی نیست ، باید شعارهای سیاسی خود را از یکطرف متناسب با سطح آگاهی اکثریت اعضا خود و از طرف دیگر منطبق با خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک خود انتخاب کند . چنین شعارهایی باید تجهیزکننده توده و هم متحد کند آنها باشد .

- چنین سازمانی چون متعلق به توده وسیع است و باید به این توده وسیع دسترسی داشته باشد ، چون حزب سیاسی نیست یعنی هدفش انقلاب اجتماعی و سرنگون کردن رژیم نیست و نمیتواند باشد ، فقط میتواند علمی یعنی قانونی باشد ، فقط میتواند در چهارچوب قوانین موجود فعالیت کند .

- حقوق و آزادیهای دمکراتیک مصرحه در قانون اساسی ایران محصول مبارزه خونین و فداکارانه مردم ایرانست . این حقوق و آزادیها از زمان انقلاب مشروطیت ایران تا کنون ، جز در دوران های کوتاه آنها بطور نسبی و تازه در نتیجه فشار جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران هرگز از جانب طبقات حاکمه ایران رعایت نشده است . برعکس فقط با باایمال کردن این حقوق و آزادیها بوده و هست که امپریالیسم و ارتجاع توانسته اند سلطه خود را بر مردم صیبن ماحفظ کنند . نتیجه اینکه مبارزه برای احیا و اجرای حقوق و آزادیهای دمکراتیک مصرحه در قانون اساسی نه فقط "سازشکارانه" و "محافظه کارانه" نیست ، بلکه در شرایط شخصی کنونی مبارزه ایست مترقی و انقلابی .

- محتوی و هدف اصلی مبارزه سیاسی مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک است ، یعنی مبارزه با سلطه و نفوذ امپریالیسم در تمام شئون اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی و دمکراتیزه کردن تمام

(۱) " ۱۶ آذر " (تیرماه ۱۳۵۰)

شئون اجتماعی .

اینهاست خلاصه آنچه که میتوان در باره ماهیت و خصلت و اهداف يك سازمان صنعتی و توده ای گفت . بیفایده نیست بازهم قسمتی از "ماو کنگد راسیون" را در مورد سازمان دانشجوئی نقل کنیم تا معلوم شود که ما پنجسال پیش هم همین نکات را متذکر میشدیم :

"از آنجا که در سازمان دانشجویان افراد ی با وابستگی های طبقاتی و نظریات سیاسی و ایدئولوژیکی گوناگون شرکت دارند آنچنان شمارهای سیاسی باید انتخاب کرد که هم مورد تأیید اکثریت مطلق دانشجویان و هم منعکس کننده خصلت ملی و مکراتیک آن باشد و هم به اتحاد نیروهای مختلف در جنبش کمک کند . تحمیل يك سیاست و ایدئولوژی خاص به سازمان دانشجوئی ، طرح شعارهایی که نتواند تجمیرکننده اکثریت دانشجویان باشد ، بحث در باره مسائلی که موجب تشدید اختلاف و تفرقه شود ، نادرست و زیان بخش است .

سازمان دانشجویان باید شعارهای صنعتی و سیاسی را تطبیق دهد ، بدین منظور که از حقوق و منافع دانشجویان در برابر تضییقات و دستبرد های رژیم دفاع کند ، سطح آگاهی سیاسی دانشجویان را بالا ببرد و سهم خود را در جنبش عمومی ملی و دمکراتیک ملت ایران افزایش دهد . سیاستی که به حقوق و منافع دانشجویان بخاطر هدفهای معین سیاسی و پایه هدفهای عمومی جنبش دانشجوئی بعنوان جزئی از نهضت عمومی ملت ایران بی اعتبار بماند ، نادرست و زیان بخش است ."

تضاد بین حرف و عمل

" ۱۶ آور" مینویسد :

"کنفدراسیون سازمانی است دمکراتیک . هر کس با هر عقیده و مرامی که دارد بشرط آنکه از خطوط ضدامپریالیستی کنفدراسیون دفاع نماید و اساسنامه این سازمان را بپذیرد و دانشجو یا محصل باشد - میتواند در این سازمان عضو گردیده و از حقوقی که يك عضو دارد برخوردار شود . بنابه نص صریح منشور کنفدراسیون - برای سازمان هیچ نوع ایدئولوژی خاص مسلط نمی باشد و مجموعه این سازمان از هیچ ایدئولوژی مشخصی پیروی نمینماید و نیز این سازمان به هیچ حزب و دسته سیاسی وابستگی نداشته و از هیچ حزب و دسته سیاسی خاصی پیروی نمیکند" (۱)

ما هم عینا همین را میگوئیم . با این فرق که ما میگوئیم کنفدراسیون باید چنین سازمانی باشد ولی چنین سازمانی نیست . چون بین حرف و عمل گردانندگان کنفدراسیون و عمل آنها تضاد هست . بین عمل آنها و اساسنامه و برنامه و منشور کنفدراسیون هم تضاد هست . و درست بهمین جهت است که ما میگوئیم مشی کنفدراسیون انحرافی است و به آن تحمیل شده . درست بهمین دلیل است که میگوئیم "ضد کنفدراسیونی" واقعی گردانندگان کنفدراسیون اند و نه کسانی که این انحراف را فاش میسازند و با آن مبارزه میکنند . تازه اگر آنها اکنون لااقل در حرف بر روی این اصل تکیه میکنند - کاری که در گذشته نمیکردند - نتیجه همین مبارزه است .

مبارها این تضاد بین حرف و عمل ، این نقض اساسنامه کنفدراسیون را نشان داد ما هم

(۱) " ۱۶ آور" (تیرماه ۱۳۵۰)

و در آینده هم نشان خواهیم داد . در اینجا برای خود داری از اطاب کلام فقط بیک فاکت که در ورقه "محکومیت" صادره از طرف "هیئت دبیران" آمده اشاره میکنیم .

گردانندگان کنفدراسیون ضمن دفاع بدون قید و شرط از "واقعه سیاهگل" حزب توده ایران را بیاد دشنام و اتهام گرفته اند که چرا این شیوه مبارزه را در شرایط کنونی نادرست و زیان بخش ارزیابی کرده است (ضمن اینکه حزب ما از فداکاری شخصی شرکت کنندگان در واقعه سیاهگل تجلیل کرده و بروش رژیم شدیداً اعتراض کرده است .)

ما سؤال میکنیم : کنفدراسیون که گویا "از هیچ ایدئولوژی مشخصی پیروی نمینماید" و ۳ رهبر حزب و دسته سیاسی خاصی پیروی نمیکند "طبق چه اصولی و با کدام حق بخود اجازه میدهند که نه فقط از يك شیوه مبارزه (توجه بفرمائید ! حتی هدف و مرام و عقیده نه ، بلکه يك شیوه مبارزه) مطلقاً دفاع کند ، بلکه مخالفان این شیوه مبارزه را بیاد دشنام و اتهام بگیرد ؟ آیا همین يك نمونه شاهد گویائی بر مدعای ما نیست ؟

چرامشی انحرافی هنوز پشتیبان دارد ؟

گردانندگان کنفدراسیون که نتوانسته اند هیچیک از انتقاداتی که ما از مشی انحرافی آنها کرده ایم پاسخ دهند و بناچار این ضعف را در پرده ای از ناساز و اتهام پوشانده اند ، بخیا خود يك "شاه دلیل" مبنی بر صحت مشی کنفدراسیون یافته اند و آن اینکه هنوز گروهی از دانشجویان از این مشی پشتیبانی میکنند . آنها "معصومان" از ما سؤال میکنند که اگر آنطور که شما میگوئید ما چپ و و چپ نوا و انحرافی هستیم چرا این پشتیبانی صورت میگیرد ؟ (۱)

ولی این "شاه دلیل" چیزی جز چشم بستن بروی واقعیت نیست . کنفدراسیون متعلق بتوده دانشجو است و اکثریت مطلق دانشجویان برای آن در کنفدراسیون شرکت میکنند کسه میخواهند از این وسیله برای دفاع از منافع صنعتی و سیاسی خود ، برای بیان تملایات ضدامپریالیستی و دمکراتیک استفاده کنند . اگر از احساسات صادقانه انقلابی و همین پرستانه آنها سو استفاده میشود گناه آنان نیست . این معلول کمی معلومات ثوریک و تجربه سیاسی آنهاست . ولی چنانکه زندگی نشان داده این پدیده سلماً گذراست . در همین چند سال گذشته چه بسیار از این دانشجویان که ماهیت چپ روهو چپ نماها و منحرفان مسلط بر کنفدراسیون را شناخته و راه درست مبارزه را در پیش گرفته اند . در آینده بازهم افراد بیشتری بصوف مبارزان آگاه و مترقی خواهند پیوست ، زیرا هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از پیروزی حقیقت نیست . همینکه گردانندگان کنفدراسیون دوباره بدست و پا افتاده اند و پشت سر هم ورقه "محکومیت" صادر میکنند نشانده سراسیمگی آنها از افراد بازهم بیشتر ، نشانه بسط نفوذ مشی صحیح و اصولی است .

محکوم کنندگان محکوم

سی سالست که امپریالیسم و ارتجاع حزب توده ایران را "محکوم" میکنند ، هم بوسیله دستگاه های تبلیغاتی و هم در دادگاههای نظامی . و این محکومیتها تا کنون خانمانها و جانهای گروهی از شریف ترین و با استعداد ترین فرزندان همین مارا بر باد داده است . ولی امپریالیسم و

(۱) اطلاعاتیه هیئت دبیران (خرداد ماه ۱۳۵۰)

ارتجاع نتوانسته اند حزب توده ایران را با هیچ "محکومیتی" برانو در آورند . زیرا حزب ماحصول ضرورت تاریخی جامعه ما ، بیانگر آرمانهای ضد امپریالیستی ، دمکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهن ما و مبارز خستگی ناپذیر برای تحقق این آرمانهاست . کسانی که اکنون با نقاب "چپ" به "محکوم" کردن حزب توده ایران دست میزنند ، چه بخواهند چه نخواهند ، چه آگاه باشند چه نباشند ، وجدان آگاه و مترقی طبقه کارگر و همسره زحمتکشان میهن ما را "محکوم" میکنند و با امپریالیسم و ارتجاع همصدا میشوند . امپریالیسم و ارتجاع راه مردم میهن ما محکوم کرده اند هم تاریخ . محکوم کنندگان "چپ" هم سرنوشتی بهتر از این ندارند .

روشندل

منطق مناظره سیاسی

مانعی خواهیم در اینجا یک بحث تجربیدی در باره قواعد منطقی بعمل آوریم ، بلکه هدف ما بیان نکاتی چند در باره منطق مناظره سیاسی است .

در بین سازمان های مخالف رژیم و در داخل سازمانهای دانشجویی در مسائل مختلف مربوط به استراتژی و تاکتیک مبارزه و تحلیل وضع جهان و ایران اختلاف نظر وجود دارد . در این اختلاف نظر بناچار بحث و مناظره در می گیرند . این بحث و مناظره تنها بین افراد حزب توده ایران یا دیگر سازمان های مخالف رژیم نیست . بین خود آن سازمانها نیز هست . در داخل سازمانهای دانشجویی بیسی صاحبان عقاید گوناگون نیز هست . میتوان با استاد دها و دهاها نمونه نشان داد که این بحث و مناظره موافق اسلوب صحیح انجام نمی گیرد و آنگشته به شیوه های احساساتی و روشهای زشت دشنام گوئی و افترا زنی است .

تصور آنکه "انقلابی بودن" یعنی بی ادبی ، هتاک و بهتان گوئی ، تصور عجیبی از انقلابی بودن است که ابتذال و عامیگری صاحب چنین تصویری را نشان میدهد ، اگر نه نیت ناپسند ابراهیم .

مناظره سیاسی بین سازمانهای مخالف رژیم و بین صاحبان عقاید گوناگون در سازمانهای دانشجویی در یک سلسله مسائل مهم و اصولی امری است ناگزیر . مابین خود قصد نداریم از مواضعی که به صحت و اصولیت آن ایمان داریم انصراف جوئیم یا در دفاع از آنها سست آئیم و این حق را بسررای مخالفان خود نیز قائلیم .

ولی مناظره سیاسی وقتی موافق قواعد درست منطقی انجام گیرد روشنگر ، بسیجنده و سود مند است و اگر در مثل لفظی و جارو جنجال و افترا زنی بی دلیل راجانشین آن کنند یا "س آهر" ابهام انگیز ، و زیان بخشتر . شیوه نخستین بروشنی حقیقت و تأیید صحت مواضع اصولی کمک میکند و شیوه دوم بسه تشدید سردرگمی و تشتت منجر میشود .

ما همه سازمانهای مخالف رژیم و همه اعضا سازمانهای دانشجویی را دعوت میکنیم به امر اصلاح جدی شیوه مناظره سیاسی توجه کنند .

بنظر ما قواعد چنین مناظره ای بقراریزیرین است :

- ۱) وقتی مائزیه رابه مخالف خود نسبت میدهم باید آنرا بشکل مستند نشان دهم و خود تمسز و استدلال طرف را در این زمینه ، و او با کلمات خود ، ولی با درستی و امانت نقل کنیسم . روشر متداول که انواع عقاید دلبخواه به مخالف نسبت داده میشود یا این عقاید بصورت سست و مبتدلی مسخ میگردد و سپس با اصطلاح "رد میشود" ، روشی است نادرست .

"تمام وظیفه کمونیستها اینست که بتوانند عقب مانده هارا انواع نمایند ، بتوانند بین آنها کارکنند ، نه اینکه با شعارهای من در امری "چپ" کود کانه بین خود و آنها حصار بکشند" .

انین

اگر ما بمواضع خود بیاوریم و قادریم صحت آن مواضع را با تکیه اسناد، فاکت ها، احتجاجات شوریک و غیره اثبات کنیم، دیگر چه نیازی است که مواضع طرف را منسخ کنیم یا بطرف مواضع دروغین نسبت دهیم. این مسفزه گری است نه مناظره.

(۲) وقتی ما دست به مناظره ای میزنیم باید روشن باشد که آن دو و ترمخالف که در برابرهم قرار دارند کدامها هستند و صاحب ترمخالف کیست و آنرا در کجا گفته و ترموافق مبتنی بر چه دلایلی است. تنها چنین مناظره ای روشنگر است.

(۳) در يك مناظره سیاسی جدی کوچکترین نیاز به لفاظی، هیجان سازی و جار و جنجال نیست. میتوان با لحن خونسرد و متین مطالب را بیان داشت و امکان داد که هم مخالف و هم افسراد ببطرف مطلب را بدوند آنکه خود را توهین و تحقیر شده تلقی کنند و بخشم آیند، بخوانند. چنین روشی نشان رشد اجتماعی است و عکس آن مضحك و رقت انگیز.

(۴) مناظره باید بقصد پژوهش حقایق انقلابی و اجتماعی انجام گیرد نه بقصد گنج کردن افکار عمومی، عوامفریبی و براه انداختن دعوی حیدر و نعمتی. مناظره و بحث سیاسی باید مکتب تربیت توده ها باشد، شعور اجتماعی را اوج دهد، بر نشاط انقلابی بیافزاید نه برعکس.

ما بنبهه خود از همه دوستان و هواداران خویش و از همه دانشجویان آگاه و مترقی خواستاریم که قواعد و منطق يك مناظره سالم سیاسی را اکید مراعات کنند، از جنجال و تمهت و تحقیر و استهزای طرف از میدان نروند و یا به افزارهای مشکوک و پلیدی از این نوع دست نیازند، سلامت و روشنی فکر و بیان، نزاکت و ادب در برخورد، متانت و خونسردی در بحث را بیخود حفظ نمایند. بسایند زشتی افزارهای منسفه، بهتان، ادعای بی دلیل، انشبابی سند و امثال این روشهای مبتذل کاملاً بر ملا شود و احکام و اسد لالات جدی و روشن در برابرهم بایستند تا عیار آنها روشن گردد.

۱۰۰ کوشیار

شعر و اندیشه

۱

خورشید مد ارجاويد خود را می پيود

خورشید، مد ارجاويد خود را می پيود. ناگاه ابری تیره قام بر چهره اش برده کشید و مخرورانه گفت:

"مرانا چیزانگاشتنند و حال آنکه من همانم که کسبوره نروانی خورشید را با سایه خود خاموش ساخته ام."

سپس باد سبکسرنجیدن و توفیدن گرفت. سیلی پریناگوش شاخه ازند. غبار خاکستری را از خواب برانگیخت. جام شیشه هارا لرزاند. آنگاه لافیدن گرفت و گفت:

"می گویند پرتو خورشید جهاننگیر است ولی اینك این منم یکه تاز بی رقیب این پهنه بی آغاز و بی انجام!"

ولی پرتو خورشید خموشانه گرم کار بود. بدن اسفنجی ابر را گذاخت، بصد رشته مروارید گون بدل ساخت و در لایزرد آسمان حل کرد. عنان برگردن باد سبکسرافتند و او را بجای خود نشاند و آنگاه جهان فرازین و فرودین را در آغوش گرم و کریم خویش گرفت.

۲

مرگ ستاره

هنگامیکه تعداد بین انرژي ستارگان، که نتیجه انفجار هسته ای از سوئی و فئسار جاذبه از سوی دیگر است، بسود این يك، یعنی فشار بیرونی، مختل میشود ستاره

درهم می فشرد ، می چروکد و به آن چیزی که در دانش جهان شناسی " ستارگان خپله " نام دارند ، بدل میگردد ؛ یعنی با ابعاد ی بسیار اندک وای باوزنی بسیار زیاد . سپس بازهم درتا " شیر همان فشار مهیب درهم فشرد و میشود تا آنکه سراپای ماده آن ستاره در چیزی بنام " گرداب جاذبه " ترق میشود و تنها از ستاره بر باد رفته چیزی میماند که دانش امروز آنرا " حفره تاریک " نام نهاد . است . وجود حفره های تاریک را محاسبه های ریاضی ثابت کرده است ، اگرچه هنوز دیدگان انسانی آنها را ندیده . زوال ستاره با زوال روحهای پرتب و تاب انسانی همانند است . تا زمانیکه این جانها با ترکش عواطف بزرگ و جنبشهای جسور و رغلیانند ، در برابر فشار نیرومند و سوسه های پیرامون تاب می آورند و مانند خورشیدی نور می افشانند . همینکه این عواطف شورند ، فروکشید ، فشار محیط های فرومایه چیره میشود و روح در زیر بار ترس ، حسابگری ، سالوس ، تردید ، احتیاط ، چاپلوسی ، خود پسندی می چروکد ، درهم میفشرد تا سرانجام در گرداب تاریک زوال و انحطاط همه قطرات شفاف آن رسوده و بلعید و میگردد .

روح می میرد و از آن حفره ای تاریک باقی میماند که " لاشه جاندار " نام دارد .

ا . ک

به ویتنام قهرمان کمک کنید!

" نگوین وان تروا " جوان بود . ویتنامی بود . جوانی مانند میلیونها جوان ویتنامی دیگر ، بسا دلی آکنده از عشق به میهن و سوسیالیسم ، با هزاران امید و آرزو برای آینده ، با خشم و کین بی پایان به تجاوزکاران امریکایی .



NGUYEN VAN TROI

" نگوین وان تروا " در ۱۵ اکتبر ۱۹۶۴ در سایگون بدست نوکران جلاد اشغالگران امریکایی شهید شد

" نگوین وان تروا " برای دفاع از میهن و سوسیالیسم ، برای راهگشایی بسوی آینده ، گرانها ترین و عزیزترین سرمایه زندگی ، جان خود را برکف نهاد و ب میدان نبرد برضد دشمنان میهن و سوسیالیسم

رفت ، نبردی دهشتناک ولی عاد لانه .

"نگوین وان تراو" وقتی بچنگ دشمن ددمنش افتاد و بجوبه تیرباران بسته شد تمام آن نیرویی راه که از عشق به میهن و سوسیالیسم ، از امید و آرزو برای آینده ، از خشم و کین به تجاوز کاران امریکائی در دل داشت ، بکک گرفت ، چشم در چشم جلاد دخت و گفت :

" امریکائی متجاوز است و حق ندارد کشور ما را نابود کند . برای همین من و رفقایم بیکار میکنیم و هیچ نیرویی نمیتواند ما را از پای در آورد ، حتی مرگ !"

"نگوین وان تراو" در واقع هم نمرود و هرگز هم نخواهد مرد . زیرا از همان زمان که گلوله های آتشین قلب جوانش را شکافت نام او به مظهر مقاومت و مبارزه جوانان ویتنامی و میلیونها جوان در سراسر جهان برضد امپریالیسم تبدیل شده است .

قدرت راسیون جهانی جوانان دمکرات در چارچوب " همبستگی جوانی جوانان با خلق قهرمان ویتنام و سایر خلقها و مالی که برای آزادی و صلح بیکار میکنند " ابتکار جدیدی کرد ، بدین معنی که تصمیم گرفته است با کک جوانان و دانشجویان و همه مردم دمکرات ، ضد امپریالیست و صلحدوست جهان ، بیمارستانی بنام قهرمان ملی ویتنام "نگوین وان تراو" در هانوی پایتخت جمهوری دمکراتیک ویتنام تأسیس کند .

جوانان و دانشجویان ضد امپریالیست و دمکرات ایرانی که تا کنون همبستگی خود را با خلق قهرمان ویتنام بارها و با اشکال مختلف ابراز داشته اند ، وظیفه دارند که در این جنبش همبستگی جدید با استفاد از تمام امکانات خود شرکت جویند ، زیرا تردیدی نیست که پیروزی خلق قهرمان ویتنام بر اشغالگران امریکائی بدون تردید زنجیر اسارت امپریالیسم را ، که برگردم مردم ایران نیز سنگینی میکند ، سست خواهد کرد . باشد که جوانان و دانشجویان ایرانی نیز نام "نگوین وان تراو" را در دل خود زنده نگاه دارند و وی را سر مشق خود در مبارزه برضد امپریالیسم قرار دهند .

بیکار

کک مالی باید بحساب بانکی زیرار سال گردد . کک کنندگان میتوانند با نام مستعار این کک را ببرد ازند و قبض برداخت پول را به آدرس " بیکار " نیز بفرستند تا بنام " کک جوانان و دانشجویان ایرانی به خلق قهرمان ویتنام " ثبت گردد .

Compte " Hospital Vietnam
No. 8527
Zentrale Wechselstube A. G.
Wien I, Kärtnerstr.

مبارزه در راه قانون اساسی و در چارچوب قانون اساسی

جوانب سیاسی مبارزه کنند راسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و این که این سازمان و فعالیت آن باید علنی (در چارچوب قوانین) باشد ، پیوسته در مرکز توجه حزب بود ، ایران بود ، است . متأسفانه چگونگی برخورد حزب مابه این مسائل ، از طرف گردانندگان کنگد راسیون و الهیاً دهندگان آنان بنحوی تحریف شده در معرض افکار دانشجویان گذاشته میشود . در این نوشته برخی از جوانب این مسئله را برای روشن شدن اذهان دانشجویان مورد بحث قرار میدهم . این بحث البته ادامه خواهد یافت .

کنغد راسیون و مبارزه سیاسی
گردانندگان کنگد راسیون مدعیند که گویا حزب بود ، ایران کنگد راسیون را یک سازمان صرفاً صنفی میدانند و مخالف فعالیت سیاسی آن است . این ادعا نه فقط کذب محض است و برای گمراه کردن دانشجویان ارائه میشود ، بلکه وسیله ای است برای برداشتن پوشی این واقعیت که گردانندگان کنگد راسیون این سازمان صنفی و توده ای را عملاً بیک سازمان صرفاً سیاسی تابع تعالیات عوامل چپ رو و چپ نمایند ل کرده اند . حزب بود ، ایران معتقد است که در هر جامعه طبقاتی علاوه بر احزاب مدافع منافع طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی ، سازمان های دیگری نیز که از منافع خاص گروههای معین اجتماعی دفاع میکنند مانند اتحادیه های کاری و دهقانی و سازمان های زنان ، معلمان ، کارمندان دولت ، دانشجویان ، نویسندگان و غیره نیز میتواند و باید وجود داشته باشد .

سازمان های حزبی و سازمان های صنفی و نوع سازمان کاملاً متفاوت هستند . احزاب سازمان های سیاسی هستند و دارای برنامه عملی وسیعی که تمام کشور و تمام طبقات و قشرها و گروههای اجتماعی را در بر میگیرد و مبارزه در راه حاکمیت سیاسی یعنی بدست گرفتن زمام دولت (یا حفظ آن در دست حزب حاکم) میدان اصلی مبارزه آنانست . اتحادیه ها ، سازمان ها ، جمعیت ها و انجمن های مختلفی که گروههای معین اجتماعی را برای حفظ منافع خاص آنها متحد میسازند ، سازمان های صنفی هستند و هدف آنهاست بدست آوردن حاکمیت دولتی نیست .

با آنکه سازمان های صنفی ماهیتاً غیر سیاسی هستند ، ولی در جوامع طبقاتی ، بویژه در شرایط

تسلط رژیم های سیاسی غیردمکراتیک ، این سازمان ها نمیتوانند از مبارزات سیاسی برکنار باشند . لا اقل بد و دلیل :

- ۱- در چنین جوامعی حتی مطالبات صرفا صنفی میتواند خصلت سیاسی بخود بگیرد . در رژیم غیر دمکراتیکی که مثلا به دانشجویان اجازه تشکیل سازمان دانشجویی داد نمیشود ، درخواست تشکیل چنین سازمانی از مسئولین دانشگاه ، کارا از چهارد یواری دانشگاه خارج میکند و معنایه يك مسئله سیاسی یعنی تقاضای آزادی اتحادیه ها در برابر دولت قرار میدهد . یا مبارزه برای موقوف کردن شهریه که يك مبارزه صرفا صنفی بنظر میرسد ، در آخرین تحلیل تمام سیاست مالی و اقتصادی و اجتماعی دولت را مطرح میسازد .
- ۲- يك سازمان صنفی که بخشی از افراد جامعه را در خود متشکل میسازد ، نمیتواند نسبت به مسائل سیاسی عامی که مربوط به تمام جامعه است ، بیطرف باقی بماند . مسائل مربوط به استقلال کشور و آزاد پهای دمکراتیک در جامعه و بسخن دیگر مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک از زمره این مسائل عام هستند که به صور مختلف با منافع صنفی این نوع سازمان ها برخورد میکنند و يك سازمان صنفی نمیتواند و نباید نسبت با آنها بی اعتنا باشد . بهمین جهت است که حزب توده ایران با مطلق کردن مبارزه صنفی همواره مخالفت کرده است .

ولی با اینهمه مبارزه سازمان صنفی در مقایسه با مبارزه حزب سیاسی مبارزه ایست محدود و در سطح پائین تر . از شعارهای عام ضد امپریالیستی و دمکراتیک که بگذریم ، مبارزه هر يك از سازمان های صنفی فقط این با آن جانب سیاست رژیم و اقدامات دولت را که رابطه کم و بیش مستقیم با منافع این سازمان دارد ، در بر میگیرد و نه مجموعه سیاست و اقدامات دولت و رژیم را .

ایا توجه هر يك از سازمانهای صنفی به امور خاص خود باعث نمیشود که مجموعه دستگاه دولتی و رژیم سیاسی از ضربات مبارزه توده مردم در امان باشد ؟ هرگز ! زیرا ، اولاً مبارزات سیاسی احزاب مترقی و انقلابی متوجه تمام سیاست و اقدامات رژیم است و ثانياً مبارزات سازمان های صنفی در مجموع خود بخصوص زمانی که حس همدردی و رشته های همبستگی میان آنها نیرومند باشد بمسئله ای از جوانب سیاست و اقدامات دولت راد بر میگیرد و در شرایط تشدید تضاد های اجتماعی و در صورت رهبری صحیح از طرف احزاب مترقی و انقلابی میتواند ارکان رژیم را متزلزل سازد . حزب توده ایران مبارزه سازمانهای صنفی راد در پیوند ارگانیک با مبارزات احزاب مترقی و انقلابی در نظر میگیرد و برای هر کدام نقش و مقام خاص قائل است .

بنابراین مبارزات سازمانهای صنفی و از جمله مبارزه سازمان دانشجویی بنحوی که حزب توده ایران درك میکند و مطرح میسازد ، نه فقط مبارزه ای " سازشکارانه " نیست ، بلکه مبارزه ایست قاطع و در جهت مبارزه انقلابی .

انتقاد مایه گردانندگان کنگد راسیون در این نیست که آنها سازمان دانشجویی را وارد فعالیت های سیاسی کرده اند - این کاریست که حزب توده ایران خود متکبران بوده و همواره از آن پشتیبانی کرده است - بلکه در اینست که مرز میان سازمان صنفی و سازمان حزبی را از میان برداشته و از يك سازمان دانشجویی عملا يك حزب سیاسی ساخته اند و علاوه بر این ، خط مشی ماجراجویانه و چپ روانه گروه های معین را به این " حزب سیاسی " تحمیل کرده اند .

یکی از مشخصات عمده مبارزات سازمانهای صنفی اینست که این مبارزه در راه درگونی های بنیاد در حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور انجام نمیگیرد ، بلکه مبارزه ایست بمنظور تأمین منافع صنفی سیاسی در شرایط واقعا موجود . بنابراین چنین مبارزه ای نمیتواند از چارچوب مجاز قوانین و امکانات

موجود خارج شود . مبارزه آگاهانه و متشکل در راه تحول بنیادی جامعه از وظایف حزب و آنها هم يك حزب انقلابی است و حزب انقلابی نیز در فعالیت خود فقط در شرایط معین میتواند از چارچوب قوانین موجود فراتر رود و این یاد زمانی است که حزب انقلابی از طرف ارتجاع مجبور به فعالیت غیرعلنی و در نتیجه غیر قانونی میشود و یا هنگامی است که اعمال قهر مسلح درد شهر روز قرار میگیرد .

این اصل که مبارزات يك سازمان صنفی باید در چارچوب قوانین و امکانات موجود انجام گیرد ، هرگز بدین معنایست که سازمانهای صنفی باید از مبارزه در راه لغو قوانین ارتجاعي و مغایر با روح قانون اساسی و وضع قوانین مترقی انصراف ورزند و یا زمانیکه رژیم حاکم از راه تفسیر یکجانبه قوانین و یا نقض علنی آنها حقوق مردم را پایمال میکند ، با "شما" اعمال ضد قانونی آن نبرد ازند و برای احیا و اجرا قوانین پایمال شده مبارزه نکنند . سازمان های صنفی میتوانند و باید در این زمینه هابنحوی فعال و پیگیر مبارزه کنند . این مبارزه ، مبارزه ایست مترقی که در چارچوب قانون اساسی و بخاطر اجرای مفاد قانون اساسی انجام میگیرد .

فقط کسانی میتوانند این نوع مبارزه را " عدم مبارزه " و یا " سازش آشکارا رژیم " قلمداد کنند که رژیم را مدافع واقعی قانون اساسی بدانند یا برای قانون اساسی در شرایط کنونی ارزشی قائل نباشند و یا نقض قوانین موجود و با نتیجه شکل غیرعلنی (خارج از چارچوب قوانین) مبارزه راره رسیدن به هدف های خود قرار دهند .

گردانندگان کنگد راسیون از یکسو از علنی (قانونی) بودن مبارزات خود دم زنند و از سوی دیگر به تخطئه مبارزات قانونی و دفاع آشکار از اقدامات افراد مسلح قانونی در ایران میپردازند و مطبوعات این سازمان را عملا به ارکان تبلیغاتی گروهها مدافع جنگهای پارتیزانی تبدیل میکنند . این تناقض میان حرف و عمل را چگونه میتوان توجیه نمود ؟ یکی از سازمان های دانشجویی عضو کنگد راسیون در نشریه ای که علیه حزب توده ایران صادر کرده مینویسد :

"مطلق کردن مبارزه قانونی و محسوس کردن خود در چارچوب قوانین حاکم بهمان اندازه نادرست است که نفي هرگونه استفاده از امکانات قانونی" (۱)

آزاد کردن خود از چارچوب قوانین حاکم در شرایط کنونی برای يك سازمان دانشجویی به چه معناست ؟ آیا این همان چیزی نیست که رژیم و دستگاههای امنیتی آن لازم دارند تا با "انکار" بقوانینی که خود هر لحظه زیر پا میگذرانند ، کنگد راسیون را غیر قانونی اعلام کنند ؟

عده ای نیز خارج از کنگد راسیون مدعیند که گویا حزب توده ایران معتقد است که اگر کنگد راسیون فعالیت خود را در چارچوب قوانین اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود کند ، رژیم به آن امکان فعالیت علنی خواهد داد و یا " اگر پاشاه و دولت ایران با زبان قانون اساسی سخن گفته شود ، آنها ساجاب و تسلیم میشوند" (۲) . این مدعیان که بشیوه دیرین خود به تحریف نظریات حزب توده ایران میپردازند نمیتوانند باین حقیقت "کوچک" پی ببرند که صحبت بر سر این نیست که تا کنگد راسیون اعلام کند که در چارچوب قانون اساسی مبارزه خواهد کرد ، رژیم کاری به کار او نخواهد داشت ، بلکه بر سر آنست که فعالیت کنگد راسیون باید چنان باشد که یار رژیم فقط با نقض اصول دمکراتیک قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر یعنی رسوا کردن بیش از پیش خود ، بتواند فعالیت آنرا غیر قانونی اعلام کند و یا اینکه مبارزات کنگد را -

(۱) جمع بندی سمینار سازمان دانشجویان و محصلین ایرانی در برلین غربی
 (۲) توخان ، شماره ۴۵

سیون همراه با سایر سازمانهای صنفی و سیاسی بتواند بتدریج رژیم را لااقل بر تعایت قوانینی که خود را مدافع آن جلوه گرمی سازد مجبور گرداند. صحبت بر سر این نیست که شاه و دولت را میتوان یا نمیتوان با زبان قانونی اساسی مجاب و تسلیم نمود، بلکه صحبت بر سر این است که يك سازمان صنفی و توده ای، بخصوص سازمانی که نخواهد خود را در مرزهای کشمورهاى خارجى محصور کند و در دام توطئه های دشمن و ماجرا - جوئی های دوست نمایان بیفتد، راهی جز مبارزه در چارچوب قوانین و صحبت با زبان قانون اساسی ندارد.

ولی تحریف کنندگان نظریات حزب توده ایران بدون آنکه بتوانند پاسخ منطقی و مستدل به این مسائل بدهند، با تبلیغ درباره بی ثمر بودن مبارزه در چارچوب قوانین و اعلام اینکه "راهی جز تسوی سل بزور" نیست، عملاً لزوم فعالیت عانی (قانونی) کنند را سیون را نفی می کنند و يك سازمان توده ای را از راه راست مبارزه منحرف کرده، به بیراهه ماجراجوئی سوق میدهند.

م. مهرداد

در حاشیه «جشنهای ۲۵۰۰ سالگی»

در باره جشنهای "۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی" مطبوعات و رادیوی حزب توده ایران، مطبوعات سایر نیروهای اپوزیسیون و بسیاری از جراید خارجی نکات گفتمانی بسیاری را گفته پرو بام دانش همه رفته اند. بکوتاهی باید گفت که جامعه دودمانی - بردگی هخامنشی که در آن قدرت مطلقه پادشاهان موجب بردگی جمعی سرپای جامعه بود برای ما در این عصر و انقلاب : انقلاب اجتماعی و انقلاب علمی و فنی، نه الگوی تقلید است نه منشاء الهام.

این جشن که برای ترویج کیش شاهی و براساس يك مشت احکام معمول و غلط تاریخی و اجتماعی روبراه شده نه فقط ضربت معنوی و مادی سنگینی بر مردم ایران بود، بلکه برای خود رژیم نیز جز رسوائی و سرشکستگی چیزی بیارنیاورد.

آنچه که جراید جهان آنرا "سویرشائو"، "نمایش هالیوودی" و "اسراف جنون آمیز در کشور فقر و عقب ماندگی" نامیدند، چهره رژیم را با همه کراهتش بیش از پیش نشان داد. ماسک زرین و مرصع جشن نتوانست این کراهت را بپوشاند.

شاه موفق نشد با شهرت و حیثیت کوروش هخامنشی برای خود حیثیتی دست و پا کند. وی در افکار عمومی ایران و جهان بیش از پیش منفرد شد.

خبرنگاران خارجی که در محل جشن حضور داشتند نکات جالبی در باره جریان آن نوشته اند. از جمله گفته اند که در دوران جشن آنان گوئی در فسی محبوس بودند که در آن فقط سه عنصر اصلی عرض اندام میکرد: ارباب، چاکر، جاسوس. و اما از مردم... از مردم اصلا خبری نبود؛ حتی در شیراز، در خیابانهای عمده شهر هیچ موجود متنفس جز نظامی بچشم نمیکشید. ساعتها قبل از پیدا شدن سروکله مهمانها، خیابانها را قرق میکردند و از جهت اجراء سیاست کوربانش، دورباشها، دست فراشها و میرغصب های قدیم را از پشت بستند. جشن در اطراف تخت جمشید در بهابان تپه و برهوت برگزار شد آنهم در محاصره درفش و سیمهای خاردار.

روزنامه های خارجی مینویسند حتی خبرنگاران خارجی تنها پس از عبور از هفت خوان کنترل خود را به "خیمه و خرگاه سلطنت" و "رد و گاه زربفت و اطلال" میرسانند.

روزنامه دنیابنقل از نشریه دانشگاه پاریس و مجله خواندنیها (۱۷ شهریورماه ۱۳۵۰) بنقل از روزنامه دنیای برخی از پرسشها و پاسخ های داوطلبان کنکور ورود به دانشکده افسری شهرپانی راجع کرده است. خواندنیها خود با مطالعه ایمن پرسشها و پاسخها فقط "بر حال نسل جوانی که در راه اجرای برنامه آموزش ملی معلومات عمومی تا این پایه ناقص و غلط و بی مایه بار آمده است" تا سفسف نمیخورد. "تا سفسف توام با تعجب" خواندنیها "هنگامی شروع میشود که نکند این جوابها مسا عدا یا غلط نوشته شده و یا خدای نکرده از روی غرض و سوء نیت روی کاغذ آمده باشد." (۱)

این پرسشها و پاسخها برقرار است:

پرسش : سه نوع آزاد سبائی را که در قانون اساسی و متمم آن پیش بینی شد ماست نام ببرید.

پاسخ دانشجوی شماره ۱۲۰۲ : آزاد ی خود فروشی.

پاسخ دانشجوی شماره ۱۷۳۹ : آزاد ی زنده ماندن.

پاسخ دانشجوی شماره ۴۶ : آزاد ی کشت خشخاش برای دولت.

پرسش : فرق قانون اساسی با قوانین دیگر چیست ؟

پاسخ دانشجوی شماره ۱۰۸۰ : قانون اساسی هر ۴ سال عوض میشود.

پاسخ دانشجوی شماره ۱۱۴۶ : قانونی اساسی نوشتنی است، ولی قوانین دیگر شفاهاً اجرا میشود.

درصیافتنهائی که در آن "جوپهای العاص" ازهرسو درتلالو، بودیکی ازغذای شاهانسه عبارت بوداز ۹۰ ظاووسر کباب شده ! تنهامخارج اغذیه ای که درایام جشن از اروپا بوسیله بوئینگ های کوه پیکر حمل شده است ، ۱۲ میلیون دلار تخمین زده میشود. رستوران ما کسیم در پاریس شبیه غذا را بعهده داشت : ۱۵۰ کیلو خاویار ، ۱۲ هزارویسکی ، صدکیلو جگر مرغابی ، اینست نمونه کوچکی از غذاها !

درباره مخارج عمومی جشن محاسبات متعدد فراوانی انجام گرفته است و برخی ارقام مختلف آنرا با هم جمع کرده ، نتیجه های رفیقی بدست آورده اند . در همانحال که اسداله علم وزیر دربار جمع مخارج را ۱۵۰ میلیون دلار اعلام کرده ، موافق تخمین احتیاط آمیزی که ارباب رولو مخبر روزنامه "لوموند" از مخارج جشن ۲۵۰۰ سالگی زده است ، این مخارج حداقل بمبلغ ۳۵۰ میلیون دلار بالغ بوده است !

درصاحبیه مطبوعاتی خبرنگاران خارجی پاشاه پس از جشن این خبرنگاران یادآورشوند که ایران هم اکنون سه میلیارد دلار مقروض است ، آیا برای چنین کشوری ، یک چنین بریزو بیاش عبی ، دارای توجیه است ؟

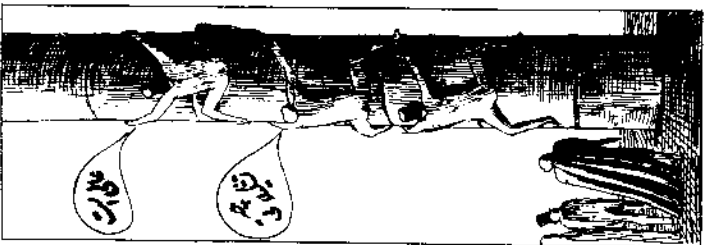
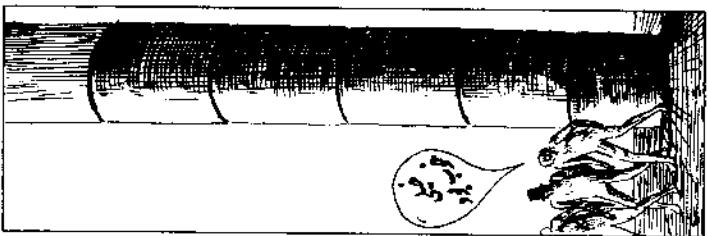
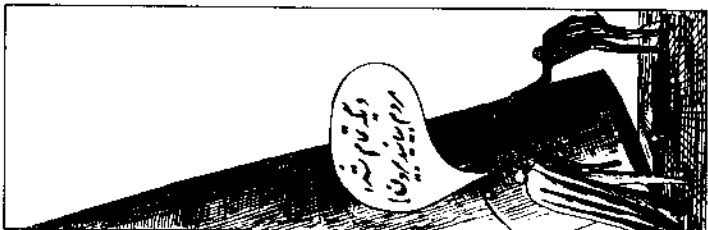
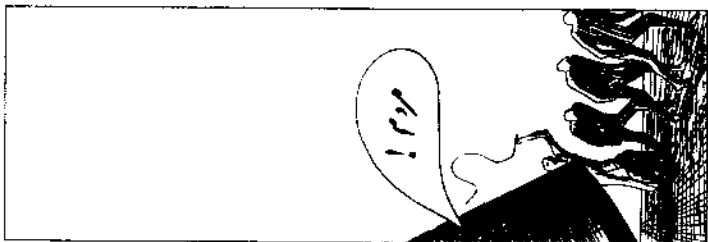
به جواب " خدایگان شاهنشاه آریامهر" درقبال این ستوال توجه فرمائید که باید واقعا آنرا قاب گرفت . شاه گفت :

"فرض آنکه درست باشد که ایران بیش از سه میلیارد دلار مقروض است ، توجیبی که ما داریم آنست که جشنی که آنرا برپا کرده ایم جشن تمام ملت ایران است ."
"لوموند ، ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱ - صفحه ۶

این جواب داهیانته متضمن حل دو مسئله است : یکی اعتراف به میزان کمرشکنی دوامدار بودن ایران علی رغم عاید سالانه بیش از دو میلیارد دلار از محل نفت و بازرگانی ، و دیگری اعتراف به کمرشکن بودن مخارج جشن ۲۵۰۰ سالگی .

در ظاهر برای حفظ امنیت مهمانان و در واقع برای حفظ امنیت شاه اقدامات احتیاطی شگفتی انجام گرفت . طبق خبر مطبوعات خارجی بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر در آستانه " جشن" توقیف شده اند که عده ای از آنها دانشجو و روشنفکر بوده اند . خبرنگاران خارجی در مصاحبه ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱ از شاه تعداد این زندانیان راستوال کردند . " خدایگان شاهنشاه آریامهر" فرمودند که از این تعداد بی خیرند ولی یک فرمول ریاضی جالبی که مایه رشک اینشتین است در این

نخت جهشید



زمینه ذکر کردند. عین بیان شاه چنین است: "تعداد زندانیان سیاسی در ایران مساویست با تعداد خائنان!"

روشنفکر و موقعیت اجتماعی او

در جشن "ایرانی" ۲۵۰۰ سالگی همه چیز از چادرها، میل و اثاث، غذا، گلها، مشروب، لباس، دکورها، وسایل حمل و نقل، وسایل ارتباط، آداب و رسوم غیر ایرانی، وارداتی، تقلیدی و متعلق به کشورهای غرب بود. شهبانو فرح که اخیراً ۱۲ کلاه مجلل بسه کلاه دوزی فرانسوی زان بارتی سفارش داده تصریح کرد که وی این کلاه دوزی را بویژه برای آن پسندیده است که میتواند الگاس غربی را با شکوه شرقی ترکیب کند!

به این میگویند مہمن پرستی! متأسفانه ملت فصول ایران قدر دان نیست.

بیهوده نیست که روزنامه "تربیت و دیناسیون" در شماره ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۱ خود نوشت:

"سازنده این تاریخ ملت ایران است ولی او را حتی بعنوان شاگرد

آشپز هم به جشن دعوت نکرده اند، زیرا سوطن به ملت شدت

یافته است."

این دورانیهای زشت و این مناظر تهوع آور و این جلوه فروشیهای پرشکوہ می گذرد و این ملت است که باقی و برقرار است، ثبات و بقا از آن اوست. بقول حافظ شیراز:

شکوه سلطنت و حکم، کی ثباتی داشت

ز تخت جم سخی مانده است و افسرکی

۱. ک.

بحث درباره مفهوم "روشنفکر"، موقعیت و نقش اجتماعی او همواره بحث جالب و مهمی بوده است. اهمیت این بحث بویژه در آنست که بهیچوجه جنبه "آکادمیک" ندارد، بلکه نتایج آن مستقیماً در سیاست و فعالیت حزب طبقه کارگر موثر است. تغییرات حاصله در جوامع سرمایه داری، که بناچار روشنفکران را نیز در برمیگیرد، این بحث را با حداثت بیشتر مطرح ساخته است.

"پیکار" مقاله زیر را، که با استفاده از منابع خارجی نگاشته شده، بعنوان آغاز این بحث درج میکند و امیدوار است که خوانندگان گرامی - که غالباً خود روشنفکر هستند - با شرکت فعال در این بحث و بویژه انتطابق آن بر شرایط مشخص مہمن ما، جسواً و با مختلف مسئله را مورد بررسی قرار دهند تا بتوان از نتایج حاصله در کار عملی بهره گرفت.

"پیکار"

تشدید فعالیت سیاسی روشنفکران یکی از پدیده های مهم حیات اجتماعی بسیاری از کشور - های سرمایه داری در سالهای ۶۰ تشکیل میدهند. در سنده اصلی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی کارگری گفته میشود:

"گروههای مختلفی از روشنفکران با وجود وضع و موقعیت گوناگونی که دارند بهیچاز پیش با انحصارها و سیاست امپریالیستی دولتها برخورد میکنند." (۱)

تبدیل روشنفکران به نیروی اجتماعی و سیاسی بزرگ علل مختلف دارد از جمله: افزایش سریع عد و وزن مخصوص آنان در جمعیت فعال کشورهای سرمایه داری، افزایش نقش آنان در تمام عرصه های حیات اجتماعی و تغییرات جدی در وضع اجتماعی و اقتصادی آنان. مسئله مقام روشنفکران در ترکیب طبقاتی جامعه سرمایه داری نه فقط از لحاظ تئوری، بلکه از لحاظ سیاسی نیز حائز اهمیت است.

(۱) اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو، ژوئن ۱۹۶۹)، شماره ۱۳۴۸، از انتشارات حزب توده ایران، صفحه ۲۰.

لنین میگوید روشنفکران "از لحاظ اقتصادی طبقه مستقل نبودند و بدینجهت نیروی سیاسی مستقلی را تشکیل نمیدهند" (۲). لنین همچنین خاطر نشان میسازد که روشنفکران "از لحاظ طبقاتی وضع بینابینی" (۳) دارند و "از لحاظ پیوند ها و نظریات و غیره تا حدودی به بورژوازی تمایل دارند و پایهای آنکه سرمایه داری هرچه بیشتر وضع مستقل آنان را متزلزل میسازد و آنانرا به مزدروابسته تبدیل میکند ، به کارگران مزدور تبدیل میکردند" (۴).

تمام کسانی را که با کار فکری اشتغال دارند نمیتوان روشنفکر نامید ، زیرا بخش بزرگی از کارمندان دفتری و نیز کارکنان بازرگانی و خدمات و غیره با آنکه کار بدنی انجام میدهند و به کار فکری اشتغال دارند ، ولی سطح معلومات آنان بمیزان زیاد پائین تر از افراد متخصص است . لنین روشنفکران را افراد تحصیل کرده و متخصص میداند . بنابراین سطح معین دانش و تخصص از علام روشنفکری است .

بدینسان روشنفکران قسمی هستند که از افراد تحصیل کرده دارای تخصص عالی و متوسط تشکیل میشوند و در رشته های تولید مادی و پارسه های غیرتولیدی به کار فکری اشتغال دارند .

ناهمگونی اجتماعی

روشنفکران قرن ۱۹ و حتی دهه های اول قرن ۲۰ اکثرا دارای "شغل آزاد" بودند . بسیاری از آنان به کار خصوصی اشتغال داشتند و در حکم کارنمای کوچک بودند . پزشک و یا وکیل دادگستری که در گذشته بطور مستقل و خصوصی کار میکرد ، گوا اینکه اکنون نیز وجود دارد ، ولی در قرن مانعونه وار نیست .

اکنون دیگر ایش متضاد روشنفکران را دستخوش تجزیه میسازد : از یکسو گرایش به سوداگری و بوروکراتیزه شدن روشنفکران و از سوی دیگر پرلتراتیزه شدن آنان . بخش فوقانی روشنفکران را روشنفکران مالک و کارفرما تشکیل میدهند که گروه محدود متخصصین عالیترتبه دستگاههای دولتی و کمپانیهای خصوصی نیز جزو آنان هستند . طبق دیگر را کارکنان حقوق بگیر و یا "پرلترهای کار فکری" تشکیل میدهند . مثلا در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۶۰ از ۷۲۳۲ هزار متخصص دارای تحصیلات عالی و متوسطه ۶۳۶۰ هزار نفر (۸۷٫۹ درصد) متخصصین حقوق بگیر هستند و فقط ۸۵۰ هزار (۸٫۱ درصد) روشنفکران مالک . روشنفکران یا متخصصین مالک اکثر از خانواده های سرمایه داران و منجرها و کارمندان عالیرتبه هستند و روشنفکران حقوق بگیر بطور عمده از میان خانواده های زحمتکشان برخاسته اند . روشنفکر کارفرما ، روشنفکران

(۲) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ۱۴ ، صفحه ۱۹۱
(۳) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ۱۶ ، صفحه ۴۰
(۴) لنین ، مجموعه کامل آثار بزبان روسی ، جلد ۴ ، صفحه ۲۰۹

حقوق بگیرها استثمار میکند . قشر پائین روشنفکران نیروی کار فکری خود را در بسا زار سرمایه داری بفروش میروسانند . این اختلاف یک اختلاف طبقاتی است . ولی این اختلاف را نباید مطلق کرد زیرا اولاً پروسه قطب بندی طبقاتی روشنفکران هنوز پایان نیافته است و ثانیاً ، این دو گروه خود ناهمگونند .

روشنفکران کارفرما

روشنفکران مالک یا کارفرما با ایجاد بنگاه هایی در رشته تخصصی خود (بیمارستان ، دارالوگاله ، کارگاه نقاشی ، معماری ، مؤسسات مهندسی و طراحی و پژوهشی وغیره) و استخدام متخصصین مزدور به استثمار آنان میپردازند .

این گروه نیز همانطور که اشاره کردید همگونی نیستند ، میزان درآمد آنها متفاوت است . مثلا در امریکا در سال ۱۹۵۹ از مجموع روشنفکران کارفرما ۵۲ درصد درآمدشان بیش از ده هزار دلار بود . و این ناهمگونی در رشته های مختلف فرق میکند . چنانکه اگر در میان دندان پزشکان تقریبا ۶۵ درصد بیش از ده هزار دلار درآمد داشتند ، در میان موسیقیدانان و مربیان موسیقی فقط ۶٫۲ درصد .

پروسه تمرکز سرمایه در میان روشنفکران مالک نیز شدت یافته است . مثلا در امریکا رقم های حقوقی وجود دارد که در آنها تا ۷۵ حقوق دان مشهور بکار اشتغال دارند که هر یک از آنان ۳ - ۲ حقوقدان جوان و چند کارمند در اختیار دارند .

بدین ترتیب کار فکری در شرایط سرمایه داری به یکی از عرصه های بزرگ کارفرمایی سرمایه داری مبدل میشود که تعداد کثیری روشنفکر در آن دستخوش استثمار هستند .

روشنفکر حقوق بگیر

آمریکاران و متخصصین فنی و کارکنان پزشکی اکثریت این گروه را تشکیل میدهند . این گروه نیز ناهمگون است . بوروکراتیزه شدن دستگاههای دولتی ، بخرنج تر شدن امور فنی و وظایف مدبریت باعث پیدایش بخش کوچکی از روشنفکران حقوق بگیر بنام "زندگان فنی" گردیده است . این اصطلاح دقیق نیست ، زیرا عده ای از این حقوق بگیران در اثر موقعیت خاصی ، درآمد بسیار و حتی سهیم شدن در کمپانیها ، خود را استثمار کارگران و کارمندان شرکت دارند .

با اینهمه بخش عمده روشنفکران حقوق بگیر ، گروه کم و بیش یکسانی را تشکیل میدهند که از لحاظ موقعیت اجتماعی و مالی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند . اکثریت روشنفکران حقوق بگیر ، برخلاف روشنفکران مالک ، از لحاظ موقعیت طبقاتی شباهت زیاد به کارگران دارند . اولاً اکثر آنان مانند کارگران فاقد وسائل کار هستند . ثانیاً ، استثمار میشوند .

فقط موقعیت روشنفکران نسبت به وسائل تولید نیست که آنان را به کارگران نزد یکسان میکند . روشنفکران امروز برخلاف گذشته به طور منفرد و جدا از هم کار نمیکنند . اکثر روشنفکران در مؤسسات بزرگ متمرکز شده اند و کار آنان بیش از پیش به کار جمعی بدل میشود . منشا طبقاتی روشنفکران نیز نسبت بگذشته تغییر یافته است . سابقا اکثر

روشنفکران از خانواده طبقات حاکمه بودند ولی اکنون برعکس بخش قابل ملاحظه ای از آنان به خانواده های زحمتکش تعلق دارند.

از آنچه گفته شد، میتوان باین نتیجه رسید که اکثر روشنفکران حقوق بگیر از لحاظ ملاک های اجتماعی پیش ازین به طبقه کارگر نزدیک میشوند و بدینسان برای اشتراک هدفها و منافع آنان پایه های عینی بوجود می آید.

البته این بمعنای آن نیست که روشنفکران حقوق بگیر کاملاً به طبقه کارگر تکیه کنند و روشنفکران حقوق بگیر از لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی اکنون نیز از طبقه کارگر تمایز دارند. موقعیت آنها از لحاظ سازمان کار یا موقعیت کارگران تفاوت دارد. روشنفکران فقط به کارهای اجرایی اشتغال ندارند و واحد معینی به امور رهبری می پردازند و از لحاظ درآمد نیز مجموعاً در وضع بهتری قرار دارند. علاوه بر آنکه وزن مخصوص روشنفکرانی که از میان زحمتکشان برخاسته اند، افزایش یافته است، ولی هنوز روشنفکران دارای منشأ خرد بهره‌رَوایی میان روشنفکران حقوق بگیر سهم قابل ملاحظه ای دارند. نوسانات آید تفاوت بسیار از روشنفکران، تضاربات التقاطی و برنامه های مبهم آنان بیشتر معاول همین امر است.

در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، روشنفکران با طبقه سرمایه داران پیوند کامل داشتند و خادام منافع آنان بودند و بهمین جهت آنها معمولاً روشنفکران بهره‌رَوایی مینامیدند. ولی حتی در آن زمان میان آنان يك انقلابیت وجود داشت که بهترین نمایندگان آنان در جهت پرولتاریا تارمی گرفتند. لنین میگفت که باید به کارگران نشان داد که آنان چه متحدینی میان دهقانان، دانشجویان و بدو کلسی روشنفکران (۵) دارند. این حکم و سایر احکام انین در باره روشنفکران معاصر نیز کاملاً صدق میکنند. افزایش فعالیت سیاسی روشنفکران، تشدید روحیات انقلابی و بسط دامنه همکاری آنان با سایر قشرهای زحمتکش بر این امر گواهی میدهد.

درون پر شور

به میهن پرستان و ترقیخواهان سودان

ارتجاع فقط در تلاش حفظ قدرت و پایازگشت به قدرت نیست. ارتجاع در هر فرصتی از میهن پرستان و ترقیخواهان بسختی انتقام میکشد. این بار نوبت سودان است.

ارتجاع عرب که در برابر جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک عرب يك لحظه از تحریک و توطئه باز ننشسته میکوشد با سوء استفاده از کودتای عقیم سودان و استقرار مجدد حکومت ژنرال جعفر



خلیل الیاس رئیس سازمان جوانان سودان و نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات

نمیری از همه نیروهای میهن پرست، دمکرات و مترقی سودان و در پیشاپیش آنها حزب کمونیست، اتحادیه کارگران و سایر سازمانهای دمکراتیک انتقام بکشد. در کشیدن و تیرباران شخصیت های برجسته ای مانند عبد الخالق محجوب دبیرکل حزب کمونیست سودان و شافعی احمد الشیخ دبیرکل اتحادیه کارگری سودان، نایب رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی و دارند نشان صلح لنین و ژرف کاراند عضو فدراسیون حزب کمونیست و وزیر کابینه ژنرال نمیری و عدو ای دیگر از افسران و رجال اجتماعی

سودان، توقیف جمعی رهبران و اعضا سازمانهای دمکراتیک، شکنجه ها و غارت خانه ها، همراه با تبلیغات عنان گسسته ضد کمونیستی عمق و وسعت این انتقام جوئی را نشان میدهد.

یکی از قربانیان اصلی وقایع غم انگیز و خونین سودان سازمانهای دانشجویان و جوانان اند. تاکنون عدو کثیری از رهبران و اعضا سازمانهای دانشجویان و جوانان از جمله "خلیل الیاس" رئیس سازمان جوانان سودان و نایب رئیس فدراسیون جهانی جوانان دمکرات بازداشت شده. وزیر شکنجه قرار گرفته اند. خطر مرگ جان بسیاری از آنها را تهدید میکند.

(۵) لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۴

دلیل کینه تیزی و انتقام جویی ارتجاع سودان نسبت به سازمانهای دانشجویان و جوانان سودان روشن است. این سازمانها در صفوف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سودان قرار دارند و به همین جهت نه فقط توانسته اند اعتماد توده های وسیع دانشجویان و جوانان سودان را به سوی خود جلب کنند، بلکه در محافل جهانی دانشجویان و جوانان از اعتبار و حیثیت عظیمی برخوردار گردند.

در زمانیکه حکومت صهیونیستی تجاوز کارا اسرائیل همچنان به اشغال سرزمینهای عربی ادامه میدهد و رژیم نفوذ ال سلطنتی ملک حسین در اردن در تلاش نابود کردن نهضت مقاومت خلق فلسطین است، سرکوب نیروهای میهن پرست، مکررات و مترقی و اتخاذ سیاست ضد کمونیستی، بهر بهانه ای که صورت گیرد، مستقیماً بنفع ارتجاع عرب و صهیونیستهای تجاوز کار اسرائیل و پشتیبانان امپریالیست آنها و قبل از همه امپریالیسم امریکا است.

"پیکار" بعنوان بیانگر احساسات همبستگی دانشجویان و جوانان آگاه و مترقی ایران با دانشجویان و جوانان میهن پرست، مکررات و مترقی سودان، به بازداشت و شکنجه و قتل میهن پرستان و ترقیخواهان سودان شدیدا اعتراض میکند و از دولت "ژنرال نمیری" خواستار آزادی همه میهن پرستان و ترقیخواهان سودانی و استقرار حقوق و آزادیهای مکرراتیک برای خلق سودان است.

"پیکار" از همه دانشجویان و جوانان ایرانی مطالبه میکند که بر اساس سنت همبستگی خود با دانشجویان و جوانان ضد امپریالیست و ترقیخواه سراسر جهان، با ارسال نامه و تلگراف به دولت "ژنرال نمیری" و هرگونه ابتکار دیگری، سهم خود را در دفاع از میهن پرستان و ترقیخواهان سودان ادا کنند.

پیکار

زُبردِن - شاعر رنج و پیکار

با آنکه شاعر انقلابی فرانسه زُبردِن (Robert Desnos) اکنون بیش از ۲۵ سال است درگذشته، در واقع سراینده نو یافته ایست که در سالهای اخیر مطبوعات ادبی فرانسه آثار بدیع و مبتکرانه اش را پخش میکنند.

زُبردِن در سال ۱۹۰۰ متولد شد. از جوانی با افکار مترقی آشنائی یافت. در ایام جنگ دوم جهانی در جنبش پایداری علیه فاشیسم شرکت جست. در ۱۹۴۴ به جنگ بیرحم "گشتاپو" افتاده و در درد "تره زین" واقع در چکوسلواکی زندانی گردید. زندگی دوزخی اردوگاه اوراجسقا در هم شکست خورد. هنگامیکه سربازان ارتش سرخ از زندان آزادش کردند، مردی بسود مردنی در هشتم ژوئن ۱۹۴۵، درگیراگیر عمر سیاسی و ادبی خود، در دیار غربت، چراغ زندگیش خاموش شد.

مجموعه اشعار زُبردِن را پس از مرگش یافتند. از آنزمان شهرتش بالا گرفت و از شاعران نیرومند دوران کنونی شناخته شد. شاعر و نویسنده معروف فرانسوی لویی آراگن در باره او نوشت:

"گیوم آپولینر، ولاد پیرمایاکوسکی، لُرکا و زُبردِن ! عطرسن سخنان شما برای مدتی طولانی در عصر ما رخنه کرده است."

اینک ترجمه سه قطعه از اشعار این شاعر را از زبان اصلی با مراعات شکل برای آشنائی خوانندگان "پیکار" با این گوینده نغز، می آوریم.

بر سنگ مزار

بعهدی تیره بودم زنده، چون سرباز آزادی،
همیشه گوش بر آوا، براه رزم آماده.
عدالت، عقل روشن بین بزند آن بود در آن عهد،
ولی من، بین تویی برده، بودم مردی آزاده.

بعهدی تیره بودم زنده، اما نامه نالت،
بدیدم آسمان و زندگی و روشنائی را.

پس از ایام بارانی، فروغ روز خورشیدی
سرود مرغ رنگین جامه و شهید طلائی را .

هلا ای زندگان ! اکنون شعرا هست این گیتی
چگونه است آن زمین ؟ آیا بران بشکفته آبادی ؟
ز رکشت زندگانی جمله ذی سهمید ؟ زیانتر
شده شهری که در آن رزم کردم بهرازادی ؟

هلا ای زندگان ! اینجاست گهرمن ، میند آرید
که تن یا آنکه جان دارم . قوی تر گام برد آرید !

در سرشت جهان شدم باریک

در سرشت جهان شدم باریک
نیست چیزی در این جهان، تنها
منم و هیچ چیز دیگر نیست .
لیک زندان و جنگ و کین باقی است
محو باید نمود آنها را
تا نیاید سپاه چین و چروک : عهد پیری .
چه کارهای زیاد
هست در پیشم ، ای خجسته نهاد !

در بزنی ! نیست جوابی ز درون

در بزنی ! نیست جوابی ز درون ،
بارد یگر بزنی و باز ببین
نگشایند بروی تو ؛ کنون
با همه نیروی خود ده تو فشار
این زمان در بگشاده است
سرا در قدم تو است ، در آن
هرچه خواهی کن و هر جا که دلت خواست برو
این چنین است بعشق
این چنین است به بیکار حیات .
غالباً ، ایک نه پیوسته ، فراموش مکن !

مقدمه و ترجمه اشعار از : ا. کوشیار

آیا سازمانهای توده ای حتماً «توده ای» هستند ؟

در بساره اینکه " توده ای " کیست و " سازمان
توده ای " چگونه سازمانی است بین اپوزیسیون
و بویژه دانشجویان در خارج از کشور بحثهایی جریان
دارد . یکی از خوانندگان گرامی نظر خود را در این
پاره برای " پیکار " نگاشته که ما با سپاسگزاری در زیر
آنرا درج میکنیم .
" پیکار "

واژه " توده ای " در مطبوعات اپوزیسیون مرفی کشور ما به سه معنی بکار برده میشود :
نخست بکلی واژه " توده ای " وابستگی افراد به حزب توده ایران مشخص میشود . به ایسن
معنی " توده ای " یعنی عضو یا هوادار حزب توده ایران .
سپس " توده ای " برای بیان ماهیت مرفی فرد و یا سازمانی بکار میرود . حزب توده ایران ،
ماهیت مرفی او ، مبارزات درخشان او ، فعالیتها و اعضایش و بالاخره نقش برجسته او در
بیداری مردم میهن ما و نشر و توسعه افکار مارکسیستی در بین طبقات و اقشار زحمتکش و مرفی در
میهن ما علت و دلیل عام شدن " توده ای " بمفهوم مرفی و پیشرواست . این خود بیان کننده نقش
تاریخی حزب توده ایران است . استفاده از این اعتبار سیاسی نیز انگیزه آنها نیست که از حزب توده
ایران انشعاب میکنند ولی نام " توده " به روزنامه خود میدهند و ما بلند به " توده ای " معروف گردند !
و سرانجام " توده ای " برای بیان ماهیت صنفی يك سازمان بکار برده میشود که حسب
پیشاهنگ نیست و توده های وسیع يك صنف معین را در بر میگردد .
باتوجه بد ومعنای اخیر سازمان دانشجویی میتواند " توده ای " (بمعنای صنفی) و " توده ای "
(بمعنای مرفی) باشد یا نباشد .
اگر سازمان دانشجویی توانست با شعارهای صحیح صنفی و سیاسی ، با شعارهای ضد امپریال-
لیستی و دکراتیک توده های وسیع دانشجویان را در خود متشکل کند و بجایزه بکشد ببرد ومعنای فوق
" توده ای " است .

اگر سازمان دانشجویی بخواهد نقش حزب پیشاهنگ را بازی کند دیگر "توده ای" (بمعنای صنفی) نیست . با توجه به اینکه اجرای این نقش - که بناچار با ماهیت و خصلت و وظائف او مابینست دارد - چه بخواهد چه نخواهد وی را از توده ه دانشجویی جدا خواهد کرد و ماهیت "توده ای" بودن را از وی خواهد گرفت .

اگر يك سازمان دانشجویی توده وسیعی را در خود متشکل سازد ولی سیاست و روش د مکراتیک و مترقی نداشته باشد (مانند سازمان دانشجویان اسلامی اندونزی که توده قابل توجهی از دانشجویان اندونزی را در بر میگیرد ولی سیاست ضد مکراتیک و ضد کمونیستی دارد) سازمان "توده ای" (بمعنای مترقی) نیست .

کنفدراسیون از این هردو نظر دارای نقص و کمبود جدی است . سیاست چپ روانه ، سکتار ^{پستی} و ماجراجویانه ای که به آن تحمیل شده هم آنرا بیک حزب "خاص" یا مشی واید نولوژی "خاص" تبدیل کرده و در نتیجه موجب از دست دادن تدریجی پشتیبانی توده دانشجویان آن شده - و اگر ادامه یابد باز هم بیشتر خواهد شد - و هم مانع جذب توده های جدید دانشجویی بصوف آن میگردد . سیاست ضد توده ای و ضد شهری رائج در آن را نیز با هیچ پوشش و سنسده ای نمیتوان "مترقی" جلوه داد . مبارزه ای که در کنفدراسیون بین نیروهای آگاه و مترقی دانشجویان و منحرفان در جریان است برای تبدیل کنفدراسیون بیک سازمان واقعا "توده ای" بهبود و معناست .

ف . آگاه

پیگار و خوانندگان

نخست صمیمانه سپاسگزاریم از :

دوستانی که انتشار نخستین شماره " پیگار " را تبریک گفته و موفقیت آنرا آرزو کرده اند ؛

دوستانی که آمادگی خود را برای کمک تحریری به " پیگار " اعلام داشته اند .

این پشتیبانی صمیمانه در نخستین گامی که " پیگار " بسوی هدف خود برداشته است بوی امید و دلگرمی بیشتری در انجام وظائف خود میدهد .

سپس " پیگار " مایل است در مورد مقالات ارسالی از جانب خوانندگان گرامی ، نکات زیر را متذکر گردد تا از نیروی فکری همه کسانی که استعداد و آمادگی برای نویسنده گی دارند ، بهترین شکلی استفاده شود :

- ۱- مقالات باید در چارچوب وظائفی باشد که " پیگار " در برابر خود نهاد است . این وظائف در سر - مقاله نخستین شماره " پیگار " ذکر شده است .
- ۲- شیوه برخورد به مسائل مورد اختلاف در جنبش دانشجویی باید علمی و منطقی ، متین و خون سردانه باشد . مابارها متذکر شد ، ایم که اگر کسی حرفی برای گفتن دارد ، نیازی به لحن احساساتی ، تند و دشنام آمیز نیست .
- ۳- مقالات حتما کوتاه باشد تا بتوان بر تنوع " پیگار " افزود .

و اینکه به بررسی برخی از نامه های خوانندگان میپردازیم :

دوستی برای پاسخ به این سؤال که " پیگار " چگونه نشریه ای باید باشد تا بتواند بوظائف خود عمل کند ، نخست این سؤال را مطرح کرده است که " نیاز جوانان و دانشجویان چیست ؟ " و خود چنین پاسخ داده است :

" جوانان و دانشجویان بقتضای سن و کار خود جويا و تشنه دانستن هستند . این نیاز را بعد از چند سال اقامت در خارج و تسلط یافتن بیک زبان خارجی می - توان با مراجعه به کتب خارجی رفع کرد ، ولی حداقل در سه سال اول اقامت در خارج از ظرفی به علت مسلط نبودن بزبان محلی و ازسوی دیگر به سبب نبودن نشریات لازم بزبان فارسی این احتیاج ارضا نمیکردد . و این آن جای خالی است که " پیگار " باید پرکند . این دوران در عین حال مهمترین مرحله زندگی جوانان در خارج است ، دورانی است که جوانان طی آن بسرعت شکل میگیرند ، و " پیگار " باید نقش خود را در شکل دادن اندیشه و عمل آنها و پیشروکنش آنها ایفا کند "

"پیکار" معتقد است که صحبت فقط بر مسائل علمی و تئوری عمومی نیست تا دانشجویان بتوانند با تسلط بر زبانهای خارجی و مراجعه به کتب خارجی نیاز خود را در این زمینه برآورد. سازند. مهمترین مسائل مربوط به ایران و انطباق تئوری عمومی انقلابی بر اوضاع مشخص ایران است. و این نیاز را نشریات مترقی بزبان فارسی باید برآورد. سازند. بویژه در این زمینه است که "پیکار" میکوشد و بسايد بکوشد که سهم خود را ادا کند.

نویسند. سپس پیشنهاد های متعدد و جالبی در زمینه محتوی و شکل مقالات "پیکار" داده است که "پیکار" میکوشد آنها را در چارچوب وظایف و در حد و امکانات خود به تدریج عملی سازد. دوستی مقاله ای تحت عنوان "کنفد راسیون و هیئت دبیران جدید" ارسال داشته و طی آن به بررسی موارد نقض اساسنامه و مرامنامه کنفد راسیون پرداخته است. نویسنده در پایان مقاله با ذکر اینکه "وحدت تشکیلاتی کنفد راسیون که بر پایه اتحاد - مبارزه - پیروزی استوار بود باز یچه دست چپ روها و چپ نمانده و ارتجاع حاکم در ایران هم از این آب گل آلود ماهی میکبرد" نتیجه میکیرد که:

"معدنه ترین وظیفه کنفد راسیون در شرایط فعلی فعالیت دفاعی آنست. روی صحبت با کسانی است که هنوز به وحدت کنفد راسیون معتقدند. دوستان نگذارید کسانی با آوردن نظریات سیاسی خود این خانه وحدت را ویران سازند، خانه ای که بحق میتواند برای نجات زندانیان سیاسی پایگاه امیدی باشد."

"پیکار" هم معتقد است که وحدت نیروهای متشکل در کنفد راسیون نه فقط برای دفاع از زندانیان سیاسی، بلکه برای هراقدامی نخستین شرط پیروزی است. ولی این نکته را هم باید در نظر داشت که وحدت خود بخود و حتی با اندرز خیرخواها نسه پدید نمی آید. برای نیل به وحدت نیز باید مبارزه کرد.

دوستی داستانی بنام "صغری" ارسال داشته است. داستان بسراغ مردم کوچک که گرفتاری های آنها نتیجه عقب ماندگیها و شهر بختیهای آنهاست میروید و تنازع قدیمی "هویها" - مسئله قدیمی شهر هوسناک و زن زشت و بد بخت - را بیان میکشد.

این مسئله در واقع از نوع آن سوزه هائی است که صادق هدایت دردوران خود با استادی طراحی میکرد و پیرا زومت اول شده و متاسفانه چه بسا با اشکال عادی و غیر هنری بهمان آمده است. ما با طرح مسائل مربوط به "تنازع خانوادگی" مخالفتی نداریم، ولی باید انرژی نویسندگان ماصرف طرح مسائل اجتماعی شود. این مردم کوچک "ظالم" خود قربانی هستند. باید مقررین واقعی جامعه

رایافت.

ایشان بعنوان کارهای آغازی خوست. نویسند. میتواند بکار خود ادامه دهد و اگر فردی کوشا و متفکر و نگرند. است خواهد توانست روزی نویسند. بمعنای جدی کلمه بشود. موفقیت ایشان را آرزو مندیم.

دوستی بنام "تیرداد" طی مقاله ای تحت عنوان "ضد کنفد راسیون کیانند؟" به افشای مواضع نادرست گروههای چپ رو و چپ نما و رد اتهاماتی که به دانشجویان آگاه و مترقی میزنند پرداخته است. یکی از این اتهامات "صنئیکری" است که نویسند. نسبت دادن آنرا به حزب توده ایران و همه دانشجویان آگاه و مترقی با قاطعیت و بد رستی رد میکند و متذکر میشود که:

"... آنها مخالف سرسخت هرگونه عملی میباشند که بخواهد کنفد راسیون را بره خالص صنفی بکشانند. در عین حال آنها از هرگونه شعار و عملی که قادر به انعکاس خواستهای میهنی و سیاسی دانشجویان و همه زحمتکشان و روشنفکران مترقی ایران باشد قویا پشتیبانی میکنند." "تیرداد" در پایان مقاله خود نتیجه میکیرد که:

"... ما معتقدیم که کنفد راسیون نه تنها باید فعالیت دفاعی خود را از روی برنامه و بطور پیکر تنظیم و اجرا نماید، بلکه میتواند و باید به بسیاری از کارهای دیگر دست بزند که قادرند به نفع جنبش دانشجویی بیش از آنچه که بعضی ها تصور میکنند، کمک نمایند. ولی گروههای نامبرده تمام فکر و ذکرشان اینست که با مارک زدن به دیگران توده ها را از ارائه ابتکارات سود مند و خلاق بترسانند تا خود بتوانند کنفد راسیون را بسوی سوق دهند که میخواهند، یعنی بسوی اضمحلال بنا بر این شناخت این عناصر و تمیز دست از دشمن در این دوره از مبارزات جنبش دانشجویی ایران یکی از مهمترین و حاد ترین مسائل و وظایفی است که در برابر دانشجویان میهن پرست و آگاه قرار دارد."

"پیکار" هم معتقد است که اتهامات سنگین و کلی بی پایه ای به حزب توده ایران و دانشجویان آگاه و مترقی زده میشود. ولی چنانکه زندگی نشان داده است این اتهامات بر پایه های گلین قرار دارد و در برابر نیروی حقیقت مدت زیادی نمیتواند دوام بیاورد.

دوستی ترجمه اثری از "برتولد برشت" درام نویس شهیر آلمانی را بنام "پالتوی مردم مرتد" برای "پیکار" ارسال داشته است. با اینکه اثر برای درج در "پیکار" مفصل است ما میکوشیم در آینده از آن استفاده کنیم. امید داریم این دست ارجمند بکلمت خود در این زمینه ادامه دهد.

دوستی با نام مستعار "بابک" مقاله مفصلی تحت عنوان "ماثوئیسیم در خدمت ضد کمونیسم" ارسال داشته است. نویسند. بویژه به تحلیل مشخص رشد ضد کمونیسم در آلمان غربی و استفاده ای که

محافل ضد کمونیستی در آلمان غربی از ما نوشتیم میکنند و خدمتی که ما نوشتیم در این زمینه به آنها میکند ،
پیداخته و نتیجه میگرد که تبلیغات ضد کمونیستی و ما نوشتیم در آلمان غربی در گرایش گروههای چپ
روی ایرانی به ما نوشتیم و ضد کمونیسم نقش موثری دارد .

مناظره " پیکار " برغم تمایل خود - که چاپ این مقاله جالب است - بعزت حجم خیلی زیاد
آن از درج مقاله معذرواست . اگر " بابک " بتواند مقاله را کوتاه کند " پیکار " باکمال میل آنرا چاپ
خواهد کرد .

دوستی از ایران تحت عنوان " جنبشهای دانشجویی در دانشگاه صنعتی آریامهر " اخبار متعدد
و مفصلی در باره مبارزات دانشجویان این دانشگاه در سال گذشته ارسال داشته که بموقع خود در
ارگانهای تبلیغاتی حزب از آن استفاده شده است .

از آنجاکه انعکاس اخبار مربوط به زندگی و مبارزه دانشجویان در داخل کشور اهمیت خاص
دارد ، ماضن سیاستزاری ویژه از این دوست دانشجوی ، امید داریم در آیتند . نیز از این کمک دریغ
نکنند . از سایر دوستان دانشجوی نیز میطلبیم که به این مسئله توجه خاص مبذول دارند .

پیکار

خوانندگان گرامی !

به آدرس زیر با " پیکار " مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P. O. Box 49034

بهای " پیکار " را به آدرس زیر بپردازید :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
Belgique	13.00	franc

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتمس لاند"

۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۲۰ ریال